

منات

(نقد و بررسی واقعه غدیر خم)

نویسنده:

علی حسین امیری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

اگر بتها را واژگون کرده باشی، کاری نکرده‌ای. وقتی واقعاً شهادت خواهی داشت که خوی بت پرستی را در درون خویش از میان برده باشی

(نیچه)^۱

۱- اگر در نوشته‌های خود از فیلسوفان غربی مطلبی را می‌آوریم به این دلیل است که آخوندهای شیعه نتوانند آنها را به سنی‌گری متهم کنند و در ضمن حضرت علی علیه السلام فرموده: «به سخن نگاه کن نه به گوینده سخن». و همچنین فرموده: «حکمت را فرا گیر، حتی از منافق». پس باید سعی کرد هر مطلب آموزنده و مفیدی را فرا گرفت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه
۷.....	غدیر خم
۷.....	مکانی بین راه مکه و مدینه
۱۰.....	بیعت
۱۴.....	چند سؤال در خصوص بیعت
۱۵.....	توضیحی مختصر، پیرامون کلمه بیعت
۱۶.....	گرمای سوزان
۲۰.....	آیه ابلاغ
۲۳.....	سخنی پیرامون ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾
۲۹.....	نکته
۳۰.....	پاسخ
۳۳.....	آیه اکمال
۳۷.....	مناقشه بر سر معنای یوم در آیه اکمال
۴۱.....	کلمه مولی
۴۸.....	توضیحی کوتاه پیرامون کلمه مولی
۵۱.....	نظر برخی علما، بزرگان و رجال شیعه پیرامون واقعه غدیر خم
۵۲.....	عقل و منطق
۵۹.....	احادیث و روایات

٦٥.....	علل واقعه غدیر
٧٥.....	خاتمه.....

مقدمه

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش. پایه و اساس خرافات و گمراهی ها و انحرافات در مذهب تشیع، ریشه در غدیرخم دارد تا بدانجا که طرفداران این مذهب می گویند: غدیرخم، سند هویت شیعه!! ما هم می گوئیم: آری، سند تمامی خرافات و انحرافات شما از همین جا شروع شده است، از غدیر خمی که دارای برکه‌ای با آبی مسموم همچون ذهن مسموم طرفداران ولایت و دارای بت منات^۱ همچون طرفداران بت پرست ولایت. آری بت منات از آنجا برداشته و نابود شد ولی بت ولایت و امام تراشی و غلو و خرافات توسط یهودیان نفوذی و طرفداران و دکانداران و مروجین خرافات^۲ به جایش نصب شد. بتی که به راحتی بت

۱- سه بت معروف دوران جاهلیت:

«لات»: الهی لات سنگ چهار گوش و بزرگی بود که مردم طایف آن را می‌پرستیدند و معبدی عظیم برایش مهیا کرده بودند.

«عزی»: این بت در مرحله اول از آن قریش بود و به تبعیت از قریش به تدریج الهی برای قبیله بنی سلیم و بنی شیبان قرار گرفت. معبد این بت در «وادی النخلة» مجاور ذات عرق (در میان راه عراق و مکه) بود.

«منات»: از نخستین بت‌های مورد پرستش در میان مردم یثرب بود و قبایلی چون خزاعه آنرا می‌پرستیدند.

۲- این بت خادمین و پاک کنندگان و پرستاران و بت‌تراشان بسیاری در طول تاریخ داشته است، از ابن سبأ یهودی گرفته تا جناب کلینی و مجلسی که همگی در محکم کردن پایه‌های آن، سهم به‌سزایی داشته‌اند و به امید محشور شدن با این بت، سعی و کوشش فراوانی کرده‌اند، از تفرقه‌افکنی میان مسلمین گرفته تا گردآوری احادیث جعلی از آقایان محترم غالی!!

منات، قابل شکستن و نابودی نیست، زیرا بتی که در روح و فکر انسان ریشه کند، به راحتی نابود شدنی نیست^۱.

توصیه ما به برادران اهل سنت و موحدین دیگر این است که بیشترین تلاش خود را در مبارزه با خرافات و دروغهای غدیر و نابودی بت منات^۲ انجام دهند، چونکه بت بزرگ و ستون اصلی خرافات مدعیان تشیع است که به دنبال خود امامت و ولایت را از اصول مذهبی ایشان کرده و چنانچه کذب این موضوع روشن شود دیگر بقیه موارد مورد نظر مدعیان تشیع، بی اهمیت بوده و ارزش بحث کردن را نخواهند داشت و اصلا اثبات یا رد شدن آنها چندان مهم نیست، به عنوان مثال مواردی چون جنگهای جمل و صفین یا خطاهای برخی از صحابه^{رضی الله عنهم} و که علمای شیعه دائما آنها را در بوق و کرنا کرده‌اند. چنانچه کذب ادعای شیعه مبنی بر خلافت بلافصل و من عندالله حضرت علی^{رضی الله عنه} ثابت شود دیگر نیازی به ادامه بحثهای بی سر و ته بعدی نیست. دیگر گمراه بودن و دروغین بودن این مذهب روشن شده است و اینکه چه کسی به خانه فاطمه هجوم برده؟! و چگونه ائمه علم غیب و عصمت دارند؟! و چگونه امام زمان بیش از هزار سال است زنده است؟! و چگونه نائبان او خمس مال مردم را چپاول می‌کنند؟! و چگونه می‌توان روی قبور اولیاء قصر ساخت؟! و غیره.... اینها دیگر نیازی به اثبات یا رد ندارد، چون پایه و اساس این خرافات یعنی خلافت الهی حضرت علی^{رضی الله عنه} در غدیر خم دروغی بیش نبوده و معلوم است وقتی که نطفه چیزی با دروغ بسته شود چه سرانجامی خواهد

۱- تازه بتی که بتهای دیگری نیز همراه خود دارد، بتهایی چون: عصمت، علم غیب، گنبد و بارگاه، امام زمان، جمکران، مفاتیح الجنون و دعاهای شرک‌آمیز، توسل، مراجع تقلید با چشم برزخی!! ولایت مطلقه فقیه، لعن صحابه، شهادت ثلاثه، سینه‌زنی و زنجیرزنی و غیره....

۲- از تشابهات بسیار جالب میان بتهای دوران جاهلیت و بت ولایت در واسطه بودن هر دوی اینها میان خالق و مخلوق است: زمر/۳ و یونس/۱۸ و احقاف/۲۸. همچنین در نام بت پرستان که در دوران جاهلیت عبدالعزی و عبد منات می‌گذاشتند و اکنون عبدالحسین.

داشت^۱. برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که اینجانب نیز خود روزی شیعه بوده‌ام ولی هم اکنون خرافات این مذهب را به دور افکنده‌ام^۲ و دیگر اهمیتی به بت‌های فراوان آن نمی‌دهم و همه آنها را در قلب و روح خود شکسته‌ام و دیگر اثری از آنها باقی نیست. در این مختصر برای خواننده گرامی موارد متعددی را ذکر می‌کنیم که نشان می‌دهد واقعه غدیر خم ربطی به خلافت الهی و بلافاصله حضرت علی علیه السلام نداشته و البته متذکر می‌شویم که اصل واقعه غدیر مورد قبول ما و مسلمین جهان است و جمله: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» صحیح است، ولی برداشت مدعیان تشیع از این جمله و از کلمه مولی، خلافت است که این مردود بوده و در اینجا به رد این ادعا می‌پردازیم و یادآور می‌شویم که در طرح مطالب از کتاب ارزنده آلفوس نوشته استاد علیرضا حسینی بهره جستیم و البته برخی از آنها نیز در کتب دیگری از اینجانب موجود هستند و یک سری از مطالب، جدید و مربوط به همین نقد و بررسی می‌باشند. در اینجا سعی و کوشش بر این بوده که مسئله غدیر خم به تنهایی و بصورتی جداگانه مورد نقد قرار گیرد، چون همانطور که اشاره شد پایه و اساس شکل‌گیری عقاید شیعه می‌باشد و خواننده گرامی می‌تواند اندک وقت خود را صرف مطالعه کند تا متوجه شود این مذهب از کجا سرچشمه گرفته است و چنانچه متوجه اشتباه بودن آن شد به دنبال تحقیق پیرامون دیگر عقاید ضاله آن برود.

۱- سر انجام آن را می‌توانید در جامعه و دولت شرک زده و خرافی ایران و ولایت مطلقه مستبده مشاهده کنید.

۲- اینجانب کتب و مقالات مختلفی پیرامون رد خرافات تالیف کرده‌ام: کتابی در دو جلد، جلد اول: سرخاب و سفیدآب و جلد دوم: دوباره سرخاب و سفیدآب و کتب و مقالات دیگری چون: شورش اهل رده، حج با خرافیون، لاتحزن ان الله معنا، هولوکاست شیعی، اینها اصل نیستند، روبه صفتان، انطباق عقاید ابن تیمیه با علی علیه السلام، محفل شیعه، بن بست، روشنفکری در ایران، خلیج اسلامی، غائب همیشه غائب، ای مسلمین جهان بیدار شوید، احادیث شیعه پسند در کتب اهل سنت، تشابهات بهائیت و تشیع، سایه های خدا در زمین، بازگشت به صدر اسلام، دروغهای شبکه جهانی امام حسین و غیره....

غدیر خم

مکانی بین راه مکه و مدینه

وقتی که پیامبر ﷺ از حجه الوداع بر می‌گشت در روز ۱۸ ذالحجه سال دهم هجرت در غدیر توقف کرد تا به حجاجی که از مکه همراهیش می‌کردند و می‌خواستند در این نقطه تقسیم و به مقصدهای خود برگردند، پیامی بدهد. به دستور پیامبر ﷺ، جایگاه و یا منبر به خصوصی از شاخه‌های درختان برای حضرتش ساختند. پس از برگزاری نماز ظهر، پیامبر ﷺ بر فراز منبر رفته و آخرین خطابه عمومی خود را در مقابل بزرگترین اجتماع حدود ۲ ماه قبل از وفاتش ایراد کرد. حضرت محمد ﷺ در حالیکه علیؑ را با دستش بلند کرده بود فرمود:

«هر کس را که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوندا، کسی که او را دوست دارد، دوست بدار و آنکس که او را دشمن دارد، دشمن بدار»^۱.

تا آنجا که به صحت خود واقعه مربوط می‌شود این حدیث شریف را حتی نویسندگان معتبر اهل سنت که خودشان هم آنرا ثبت کرده‌اند هرگز مورد سؤال یا انکار قرار نداده‌اند. (مانند: امام احمد ابن حنبل در مسند - ترمذی - نسایی - ابن ماجه - ابوداود - ابن عبدالبر در استیعاب) حدیث شریف غدیر خم را حداقل ۱۱۰ نفر از اصحاب - ۸۴ نفر از تابعین - ۳۵۵ نفر از علماء و... نقل کرده‌اند.

۱- لازم به تذکر است که برخی از علما جمله دوم را صحیح نمی‌دانند، ولی به هر حال وجود آن نیز خلاف ادعای شیعه را می‌رساند و نشان می‌دهد که صحبت از دوستی و دشمنی بوده نه زمامداری و خلافت، جمله: خداوندا کسی که او را دوست دارد، دوست بدار و آنکس که او را دشمن دارد، دشمن بدار.

هرویتز و گلدزیهر در مطالعاتشان درباره حدیث غدیر، قدیمی‌ترین مدرک این حدیث را اشعار کمیت می‌دانند و بی‌هیچ تردیدی آنرا معتبر می‌شمرند^۱. ولی در صحت اشعار حسان ابن ثابت شک دارند (به خصوص با عنایت به این نکته که حسان ۲ ماه بعد جزو اولین نفراتی است که در سقیفه حاضر است!!! و برای خلافت حضرت ابوبکر شعری می‌سراید، حتی پس از شهادت حضرت عثمان نیز با حضرت علی بیعت نمی‌کند! ضمن اینکه در سند مورد اشاره توسط علامه امینی بین راویان اشعار حسان بن ثابت، یک انقطاع ۳۰۰ ساله وجود دارد!!! و این اشعار در دیوان اولیه و اصلی حسان وجود نداشته است).

به هر حال، هرگز مبنای مجادله بین شیعه و سنی، صحت واقعه‌ی غدیر خم و توجه و عنایت خاص پیامبر ﷺ به علی علیه السلام آنچنانکه ذکر شد، نبوده و نیست. نکته اختلاف، معنی کلمه مولی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در سخنان خود به کار برده. شیعیان این کلمه را به معنای رهبر، آقا، اولی الامر، حاکم و سرپرست می‌گیرند و صریحاً علی علیه السلام را جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نامند ولی اهل سنت کلمه مولی را به معنای دوست و یاور و یا محرم راز تفسیر می‌کنند. جای تردید نیست که غنای ادبیات و لغات عربی نتیجتاً ابهام لغتی با دو معنی ممکن، در بر دارد. اهل سنت ضمن اینکه حدیث را قبول می‌کنند چنین استدلال می‌نمایند که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله تشویق پیروانش به توجه بیشتر و ایجاد قدر و اعتبار و مهر و محبت برای علی علیه السلام پسر عم و شوهر دخترش فاطمه علیها السلام بوده است. علاوه بر این، شرایطی را که به موجب آنها لازم شد تا پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به این امر نصیحت و تشویق کند شرح می‌دهند. جمعی از مردم نسبت به رفتار دقیق، قاطعانه و عادلانه علی علیه السلام در توزیع غنائم هنگام اردو کشی به یمن که تحت رهبری او صورت

۱- البته زمانی که کمیت این اشعار را می‌سراید سالها از واقعه غدیر گذشته بوده و سوء تفاهم خلافت منصوص حضرت علی جای خودش را در بین جامعه باز کرده بوده است. علاوه بر اینکه علائق شدید مذهبی و سیاسی کمیت نسبت به تشیع را نباید فراموش کنیم.

گرفته بود غرولند می کردند و از همین جا بود که آنان، همراه با علی مستقیماً به مکه آمدند تا با پیامبر ﷺ در برگزاری حج بییونند.

متن زیر از تاریخ طبری به اینصورت آمده: یزید بن طلحه گوید: وقتی علی ابن ابی طالب از یمن آمد - یعنی چند روز قبل از واقعه غدیر- که پیامبر را در مکه ببیند با شتاب بیامد و کسی از یاران خود را به سپاه گماشت و او حله هایی را که از یمن آورده بود به کسان پوشانید و چون سپاه به مکه نزدیک شد علی برای دیدن آنها برون شد و دید که حله ها را پوشیده اند و گفت: چرا چنین کردی؟ گفت: اینان را پوشانیدم که وقتی آمدند آراسته باشند علی گفت: از آن پیش که به نزد پیامبر خدا رسند حله ها را برگیر. گوید حله ها را برگرفت و سپاهیان از این کار آزرده شدند (و بعید است که همه ساکت نشسته باشند) ابوسعید خدری گوید: کسان از علی ابن ابی طالب، شکایت داشتند و پیامبر میان ما به سخن برخاست و شنیدم که می گفت: ای مردم، از علی شکایت نکنید که او در کار خدا - یا گفت در راه خدا - خشونت می کند. (تاریخ طبری ص ۱۲۷۶) از اینجا دامنه شایعات گسترش می باید تا حدی که پیامبر اکرم ﷺ در منطقه غدیر خم مجبور می شوند پس از اقامه نماز با گفتن جمله «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» به این شایعه پراکنی ها و خصومتها پایان دهند. (همچنین رجوع شود به ابن کثیر و کتاب تشیع در مسیر تاریخ. دکتر سید حسین محمد جعفری. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ص ۳۷)

علت سفارش مردم به دوستی علی علیه السلام (به غیر از ماجرای سپاه یمن) را در موارد زیر می توان جستجو کرد:

- کشته شدن جنگ آوران و سران نامی هر قبیله به دست حضرت علی علیه السلام و علمداری ایشان در جنگها.
- پیامبر ﷺ بزودی به جوار رحمت حق می رفته و می فرموده: این آخرین حج من است و مرتب به این موضوع که بزودی به دیدار خداوند می روند اشاره می کرده

است. مسلماً ایشان عادات بد قومی و قبیله‌ای جاهلیت را به خوبی می‌دانسته‌اند و می‌دانیم که حضرت علی علیه السلام از هر قبیله‌ای چندین نفر از افراد مشهور و سران آنرا به خاک و خون کشیده و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ممکن است این کینه‌ها سر بر کشد و برای حضرت علی و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مشکل ساز شود و شاید تاکید و سفارش پیامبر، جهت جلوگیری از کشته شدن حضرت علی و شروع جنگهای داخلی بوده است. یا اینکه سفارش ایشان جنبه توصیه در انتخاب حضرت علی داشته و نه وجوب و دستوری الهی.

- دادن مدال افتخار به علی علیه السلام و بیان فضیلت او تا مردمی که پراکنده می‌شده‌اند او را بشناسند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله به زودی به جوار رحمت حق می‌رفته بنابراین ۲۳ سال مجاهدت و یاری حضرت علی از مکه تا مدینه و جنگهای مختلف را یادآور شده تا بگوید با چنین شخصی دشمنی روا نیست، بلکه دوستی لازم است.

- حضرت علی وصی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و جانشین ایشان در بنی هاشم بوده است^۱ و بنابراین معرفی چنین شخصی و لزوم دوستی با او مهم بوده است.

بیعت

علما و مراجع مدعی تشیع می‌گویند: ۱۲۰ هزار نفر از مردم حاضر در حجه‌الوداع بنا به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم حاضر شدند و پس از اعلام جانشینی حضرت علی، همگی آنها در طی سه روز با علی علیه السلام بیعت نمودند و حتی برای زنان تشریح آبی گذاشتند تا دست خود را در آن بگذارند و حضرت علی نیز دست خود را در آن گذاشته و به این طریق حتی زنان نیز بیعت نمودند. در اینجا برای اثبات دروغین بودن

۱- معرفی حضرت علی در جاهای دیگر نیز (حتی یوم الانذار) بیان همان وصایت و جانشینی ایشان در بنی هاشم بوده است و نه خلافت بلافصل و الهی بر تمامی مسلمین.

این ادعا می گوئیم به فرض اینکه برای دست دادن و بیعت با هر نفر ۳ ثانیه وقت نیاز باشد، حساب کنید بیعت با ۱۲۰ هزار نفر چند روز زمان می برد؟ حتی ما فرض می گیریم که حضرت علی بطور تمام وقت و ۲۴ ساعته حاضر بوده و در تمامی لحظات در حال بیعت کردن بوده است (یعنی حتی برای نماز خواندن و استراحت کردن و غذا خوردن و قضای حاجت نیز جایی نمی رفته!!!) با این اوصاف باز حساب کنید که بیعت با ۱۲۰ هزار نفر چند روز به طول می انجامد؟ ما اینکار را انجام دادیم و متوجه شدیم که چنین بیعتی ۶۰۰۰ دقیقه، یعنی ۱۰۰ ساعت، یعنی بیش از ۴ شبانه روز به طول می انجامد^۱. مگر اینکه بگوئید خداوند در آنجا نیز ردالشمس کرد و خورشید برگشت تا ۴ روز بشود ۳ روز!!

مسئله دیگر، پیرامون بیعت این است که اگر ۱۲۰ هزار نفر در غدیر خم با علی علیه السلام بیعت کرده اند پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه و از مردم آنجا برای علی بیعت نگرفت؟ آن ۱۲۰ هزار نفر که در عربستان پراکنده می شده اند و آن زمان نیز تلویزیون و وسائل مخابراتی در کار نبوده است، پس بیعت گرفتن از آنها سود چندانی نداشته است، چون پایتخت و مرکز خلافت در مدینه بوده و آنجا هسته اصلی و مسجد پیامبر اسلام و خود پیامبر اسلام بوده اند و مشخص است که پس از وفات پیامبر اسلام یک نفر خلیفه و جانشین ایشان می شده است، پس این شهر با این اهمیت فوق العاده ای که داشته چطور از مردمش بیعتی گرفته نشده است تا به زعم شما خلافت الهی در همان شهر غصب شود و اسلام منحرف شود. با توجه به اینکه مردم مدینه در جحفه از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شده و در غدیر حاضر نبوده اند؟ وقتی که به زعم شما می شده وسط بیابان گرم، مردم

۱- ببینید برای اثبات عقاید اشتباه، چگونه همه چیز را مسخره کرده اید.

۲- فراموش نکنید چنانچه این مدت بطور صحیح و حقیقی حساب شود و مدت استراحت و نماز خواندن و غذا خوردن و دیگر موارد نیز حساب شود، به زمانی حدود ۵ یا ۶ شبانه روز دست می یابید، یعنی ۲ برابر آنچه شیعیان می گویند، مگر اینکه شیعیان بگویند ردالشمس دو بار صورت گرفته است!!! در اینصورت همه چیز حل می شود!!!

را نگهداشت آیا در مسجد مدینه نمی‌شده از آنها بیعت گرفت؟ فراموش نکنید بیعت هر چهار خلیفه در مدینه صورت گرفته و این خود اهمیت این شهر را می‌رساند و معرفی حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه در جمعی غیر از اهل مدینه چه فایده عملی داشته است؟ یا چرا بیعتی به این مهمی در مکه صورت نگرفت؟ و چرا در آنجا حضرت علی را به عنوان جانشین معرفی نکردند؟ حتی آنجا قبیله مهم قریش حضور داشته و مجبور به بیعت و عدم مخالفت می‌شده (چون همیشه اکثر کارشکنی‌ها و دشمنی‌ها توسط قریش انجام گرفته است، حتی پس از به خلافت رسیدن حضرت علی علیه السلام) و حتی در شهر مکه جنبه قداستی بیشتری نیز داشته است. فراموش نکنید خداوند طبق علم خود می‌توانسته نزول چنین دستوری را چنان زمان بندی کند که ابلاغ آن در مکه صورت بگیرد چون جواب مسخره مدعیان تشیع این است که این دستور ابتدا نازل شد ولی پیامبر (ص) در ابلاغ آن مردد بود و چون مجددا نازل شد بالاخره پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم قطعی خود را در غدیر خم به اجرا گذاشت!!! (پیامبر صلی الله علیه و آله در نابودی بتها و مخالفت با ابوجهل و ابولهب و کفار مکه هراسی نداشت، زمانی که تعداد مسلمین اندک و تعداد مشرکین بسیار بود، آنوقت آیا پس از ۲۳ سال مجاهدت در میان جمعیت مسلمین برای تعیین جانشین خود، تردید و یا ترسی داشته است؟!)) پس نه اهالی مکه و نه اهالی مدینه در این بیعت حضور نداشته‌اند و چنانچه این بیعت جهت خلافت بوده بنابراین عدم حضور مردم این دو شهر مهم، منطقی نمی‌باشد.

مردم مدینه با حضرت علی خصومتی نداشته‌اند. حضرت علی کسی از آنها را در جنگ نکشته که بخواهند با او دست بیعت دوستی داده و یا سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر لزوم دوستی با او را بشنوند. بلکه این سایر قبایل حاضر بوده‌اند که ممکن بوده از حضرت علی، کینه و نفرت داشته باشند. و حتی علت اینکه بیرون مکه این بیعت صورت گرفته شاید این است که بعدها سوء تفاهم نشود که حضرت علی فقط در حرم امنیت داشته‌اند و یا سایر خرافات و ابهامات دیگر.

اگر هم قبایل عرب در غدیر خم با حضرت علی علیه السلام دست دوستی داده باشند علت آن مشخص است: پیامبر اسلام می دیده که امکان چنین حضور یکپارچه ای برای ایشان کم است و حضرت علی نیز از هر قبیله عرب چندین نفر را کشته است و بنابراین با این عمل می خواسته اند کینه و دشمنی با حضرت علی را مرتفع کنند.

حدود دو ماه پس از واقعه غدیر خم و پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، زمانی که مهاجرین و انصار در سقیفه بنی ساعده جهت تعیین خلیفه تشکیل شورا می دهند، در خلال گفتگو معدودی از انصار می گویند: «لا نبایع الا علیا»: ما جز با علی با کس دیگری بیعت نمی کنیم. در حالیکه باید می گفتند: ما بیعت خود را با علی نمی شکنیم. ابوسفیان نیز به علی گفته بود: دستت را بده تا با تو بیعت کنم در حالیکه باید می گفت: دستت را بده تا با تو تجدید بیعت کنم و تناقضات دیگر از این دست که نشان می دهد در غدیر خم بیعتی جهت خلافت صورت نگرفته است.

چنانچه بیعت با حضرت علی علیه السلام بیعت خلافت بوده است، چرا ما قبل از بیعت غدیر در هیچ کجا بیعت شکنی (حتی از کفار) در این سطح (۱۲۰ هزار نفر) مشاهده نکرده ایم؟ چگونه ۱۲۰ هزار نفر فقط حدود ۲ ماه بعد پیمان شکنی کردند؟ (آن هم بیعتی که بر مبنای وحی و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته شده؟ اگر گناه تحریف اخلاق در جامعه اسلامی در قرون و نسلهای بعدی را به گردن حضرت عمر و حضرت ابوبکر رضی الله عنهما بیندازیم، گناه این بیعت شکنی که فقط ۲ ماه بعد صورت گرفته به گردن کیست؟ حتما ابوجهل!!!)

ممکن است این شبهه ایجاد شود که مردم در زمان حضرت عثمان نیز بیعت شکنی کردند، ولی:

- زمان حضرت عثمان، ۲۵ سال بعد بوده و مسلماً مردم در گذر زمان تغییر کرده بودند.

- کسانی که بیعت خود را با حضرت عثمان شکستند و علیه او شورش کرده و او را کشتند مردم مدینه نبودند، بلکه اراذل و اوباش شهرهای بصره و کوفه و اهالی مصر بودند.
- حتی همین افراد، قصد بیعت شکنی نداشتند، بلکه به عنوان اعتراض از ستم والیان در آن مکان، جمع شده بودند و حضرت عثمان به دست برخی افراد ناشناس به قتل رسید، در حالیکه قصد اکثریت این نبوده است.
- حتی اگر این عمل را بیعت شکنی بدانیم، توسط برخی افراد صورت گرفت ولی در سقیفه طبق استدلال برادران شیعه، ۱۲۰ هزار نفر بیعت شکنی کردند.
- شورش یا اعتراض علیه حضرت عثمان با هماهنگی قبلی که توسط افرادی مانند مالک و محمد ابن ابوبکر و... بود صورت گرفت. ولی در بیعت شکنی غدیر (اگر بیعت حکومت بوده باشد) هماهنگی قبلی به چشم نمی خورد.
- شورش علیه حضرت عثمان دلیل داشته، ولی علت بیعت شکنی غدیر چه بوده است؟
- بیعت با حضرت عثمان فقط پشتوانه مردمی داشته ولی بیعت با حضرت علی (البته به زعم و خیالات شیعه) پشتوانه الهی و رسول خدا و جمیع اصحاب را داشته است. پس جای مقایسه نیست چون تشابهی در کار نیست.

چند سؤال در خصوص بیعت

- برآستی اگر در غدیر خم، بیعتی صورت گرفته بود چرا پیامبر اسلام در بازگشت به مدینه از مردم مدینه و قبائل اطراف که در غدیر خم حضور نداشتند برای حضرت علی علیه السلام بیعت نگرفتند؟ و چرا از مردم مکه بیعت نگرفتند؟ (گو اینکه برخی منابع می گوید انصار، یعنی مردم مدینه قبل از غدیر از کاروان جدا شده بوده اند، در حقیقت از مردم مدینه کسی بیعت نکرده بوده)

- چرا پیامبر اسلام در نامه هایی که به سران کشورهای اطراف می نویسد به این موضوع مهم (و به زعم شما از مهمترین اصول دین!) یعنی جانشین خود اشاره ای نمی کنند؟!
- چرا حضرت علی بر خلاف این سخن پیامبر ﷺ که آدم عاقل و مومن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود برای جلب نظر انصار شبها به در خانه آنها می رفته و پس از قتل عثمان با مردم بیعت می کنند؟!
- چرا برخی جوانان انصار در سقیفه می گفته اند ما بیعت نمی کنیم جز با علی! در حالیکه باید می گفته اند: ما بیعت خود را با علی نمی شکنیم!
- چرا این بیعت شکنی گسترده (یعنی بیعت شکنی ۱۲۰ هزار نفر) سرآغاز مثل و شعر و داستان و نقل محافل نمی شود؟
- تمامی منابع تاریخی معترفند که ابتدا انصار در سقیفه جمع شدند اگر در غدیر خم، بیعتی صورت گرفته در حقیقت انصار با تجمع در سقیفه اولین سنگ تخلف و ارتداد را گذاشتند؟ برآستی چرا؟ می ترسیدند ابوبکر و عمر خلیفه شوند؟! آنها که آخر خلیفه شدند؟ تازه ابوبکر که در مدینه دارای قبیله و نیرویی نبوده!

توضیحی مختصر، پیرامون کلمه بیعت

بیعت در فرهنگ اعراب بر چند نوع بوده است: بیعت حرب و بیعت زنان و بیعت خرید و فروش و بیعت امان و بیعت خلافت و... در برخی کتب آمده که مردم پس از سخنان نبی اکرم ﷺ با علی بیعت کردند، ولی هیچکدام نگفته اند بیعت خلافت. ریشه مشکل به همان نگاه همیشگی شیعه بر می گردد که به وقایع به صورت منفک و گزینشی نگاه می کند، ما اگر کمی به عقب بر گردیم خواهیم دید چند روز قبل، حضرت علی علیه السلام با سپاه یمن و خالد ابن ولید و... بر سر غنایم درگیری لفظی داشته اند. این عده با ایشان قهر می کنند و دشمن می شوند و در مجمع حج، بازار شایعه داغ می شود. به مرور تا

غدیر خم این شایعات و دشمنی ها به اوج خود می‌رسد و پیامبر ﷺ پس از اقامه نماز ظهر و سخنرانی و تکرار موضوعاتی که در عرفه و چند روز قبل گفته بودند برای پایان دادن به این شایعات و دشمنی‌ها می‌فرمایند: هرکس مرا دوست دارد باید علی را هم دوست داشته باشد خدایا دوست داشته باش هر که او را دوست دارد و دشمن باش هر که او را دشمن دارد. و پس از آن، مردمی که با علی ﷺ قهر کرده بودند یا دلخوری بین آنها با علی ﷺ بوده با او مصافحه می‌کنند و دست می‌دهند (بیعت) و آشتی می‌کنند.

گرمای سوزان

آخوندهای مدعی تشیع مرتب بر بالای منبرهای خود می‌گویند که پیامبر ﷺ در آن گرمای سوزان و شدید غدیر خم مردم را نگاه داشته است و معلوم است که قصد داشته مسئله مهمی را ذکر کند که در آن گرمای سوزان همه را نگاه داشته و مرتب می‌گویند: گرمای سوزان، گرمای سوزان، گرمای سوزان!!^۱ در جواب آخوندهای نابغه باید گفت:

- در غدیر، هیچگاه سرمای شدید حاکم نبوده و همه روزها گرما بوده، هم قبل از آن و هم بعد از آن و مثل این است که بخواهیم مرتب بگوئیم: در آن سرمای شدید قطب جنوب!!! خوب مسلم است که هوا در قطب همیشه سرد است.

- قبایل عرب، همیشه زیر آفتاب سوزان عربستان در حال مسافرت و تجارت بوده یا در جستجوی آب مرتب در حال کوچ بوده اند. بعید است برای کسانی که بتها و خدایان خود را شکسته و مسلمان شده اند، ایستادن زیر آفتاب، خیلی ناراحت کننده بوده باشد.

- چطور شما معتقدید موضوع آنقدر مهم بوده که پیامبر اکرم ﷺ مردم را در آن گرمای شدید نگه داشته ولی وقتی نوبت به بیان اصل مطلب می‌رسد این

۱- خواننده گرمای توجه داشته باشد که ما دلایل مختلفی را برای رد ادعای شیعیان می‌آوریم ولی در مقابل آخوندها برای اثبات این مهمترین اصل خودشان فقط یاد گرفته اند بگویند: چرا پیامبر ﷺ در آن گرمای سوزان مردم را نگهداشت!!!!

موضوع مهم را در پرده ای از ابهام و با واژه (مولی) اعلام می‌کنند که دارای معانی مختلفی است (دارای ۲۷ معنی متفاوت) و اگر این چنین نیست پس چه نیازی بوده که علامه امینی ۱۱ جلد کتاب با نام الغدير قلم فرسایی کند؟!!

- رسم همیشگی عربها در مسافرتها این بوده است که پس از طی مسافتی برای استراحت، می‌ایستاده اند تا ضمن آن، کاروان پشت سر هم برسد. ولی شما با هیا هو می‌گویید: پیامبر ﷺ گفت کاروان قبلی بیاید (نیازی به گفتن نبوده است خودش می‌آمده!!!) و کاروان رفته برگردد و گرمای شدید حاکم بود و... ولی بالاخره باید در جایی نماز ظهر خوانده می‌شد یا نه؟ ضمن اینکه پیامبر ﷺ خطبه ای طولانی خوانده و در انتهای خطبه، مردم را به دوستی با علی ﷺ سفارش کرده پس هدف از توقف در غدیر: خواندن نماز، خواندن خطبه و آخرین سفارش به مردم و در انتها معرفی علی بوده و هدف از توقف فقط سفارش علی نبوده که بگویید چرا پیامبر ﷺ در آن گرما مردم را نگهداشت.
- پیامبر اکرم ﷺ از آنجا که همیشه طبق شرایط واقعی (رئال) عمل می‌کرده و بر خلاف ما از خواب و خیالهای ایده آلیستی به کلی دور بوده برای همین در هر شرایطی موارد پیش آمده را به بعد موکول نمی‌کرده و طبق مدیریت زمان از هر لحظه برای بیان حقیقت یا عملی کردن طرحهای خودش استفاده می‌کرده است. اگر بنا بوده به کاروانی حمله کنند دستور حمله می‌داده اگر بنا بوده آیه ای در مذمت منافقان خوانده شود خوانده می‌شده و هیچگاه مسائلی مانند گرمای شدید یا غیره برای ایشان در بیان حقیقت هر قدر کوچک یا بزرگ تاثیری نداشته است. سؤال مهمتر اینکه: حقیقت، حقیقت است و کوچک و بزرگ کم اهمیت و پراهمیت، ندارد و بیان آن نیز واجب است (به خصوص از سوی پیامبر ﷺ) ضمن اینکه آن سال، آخرین سال حیات پیامبر ﷺ بوده و موقعیت دیگری برای بیان حقانیت علی ﷺ وجود نداشته است. برای نمونه به قرآن

کریم نگاه کنید که مثلاً برای دعوی زن و شوهر آیه نازل می‌شود! برای اینکه کسی صدایش را جلوی پیامبر بلند نکند آیه نازل می‌شده! پس کم اهمیت یا پر اهمیت بودن وقایع از دید ما صحیح نیست و باید وقایع را طبق شرایط همان زمان و آن هم از دید الهی بررسی کرد.

- پیامبر ﷺ در آخرین سالهای حیات خود به تبوک، سرزمینی با فاصله زیاد لشکر کشی کرده و ضمن صرف هزینه‌ای سنگین بدون هیچگونه درگیری و نبردی باز می‌گردند. بله این عمل ایشان در نگاه ما (در قرن ۲۰) تعجب‌آور است. ولی آیا باید بگوییم: ایشان اهداف و نیات دیگری، مطابق با علایق و سلیق امروزی ما داشتند؟ و چرا در آن گرمای شدید هیچ جنگی صورت نگرفت؟ و اینهمه هزینه بیهوده شد! و هدف پیامبر ﷺ چیز دیگری بود! آری، چنین رفتارهای خارق العاده‌ای پیش از این نیز از پیامبر ﷺ دیده شده ایشان دو بار دستور هجرت به حبشه می‌دهد با ۳۰۰ نفر در بدر مقابل سپاه ۱۰۰۰ نفری کفار می‌ایستد، مسجد ضرار را تخریب می‌کند. با کفار در حدیبیه صلح می‌کند و... پس می‌تواند برای احقاق حق علی و سفارش به دوستی با او، در گرمای شدید هم مردم را نگهدارد.

- وقتی بناست مردم در آن گرمای شدید حرکت کنند و آنرا تحمل نمایند آیا ایستادن در جایی برایشان تفاوتی می‌کند.

- اگر از نرم افزارهای رایانه ای برای محاسبه زمان واقعه غدیر استفاده کنید^۱ متوجه می‌شوید ۱۸ ذی الحجه یعنی واقعه غدیرخم در روز ۲۹ اسفند بوده و نمی‌توانسته چندان گرمای شدیدی در محیط وجود داشته باشد. در تحقیقی علمی به مدت ۲ سال، سایت هواشناسی عربستان را در این خصوص، بررسی کردیم و متوجه شدیم از فاصله زمانی ۲۵ اسفندماه تا ۱۰ فروردین ماه این

۱ برای اینکار باید به سایت هواشناسی عربستان مراجعه کنید:

دوسال (سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ شمسی) درجه هوای منطقه رابغ (که غدیر در آن واقع است) در گرمترین ساعات روز از ۳۰ درجه بیشتر نمی‌شود و با توجه به اینکه هوای زمین طی هزار سال گذشته دو درجه گرمتر شده^۱ با اطمینان قریب به یقین، می‌توان گفت: درجه هوای غدیر خم در ۲۹ اسفند سال ۱۰ هجری: ۲۸ درجه یا چیزی نزدیک به آن، بوده است و چنین درجه حرارتی نه تنها گرمای شدید و حتی گرمای معمولی نیست، بلکه بسیار فرح انگیز و روح بخش است.

- و به عنوان تلنگر آخر: چرا راوی آن حدیث جعلی که می‌گوید هوا گرم بود این همه روی گرمی هوا تاکید داشته؟ مگر گرمای هوا برای عربها چیز تازه و جدیدی بوده؟! پس متوجه می‌شویم که ریگی به کفش راوی بوده است.

۱- به علل گوناگونی دمای فعلی کره زمین گرمتر شده است، دلایلی چون شکافته شدن جو و لایه بیرونی زمین.

آیه ابلاغ

﴿يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة/ ٦٧]

«ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می‌دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند». علمای مدعی تشیع، شان نزول این آیه را مرتبط با واقعه غدیر خم و ابلاغ خلافت الهی و بلافصل حضرت علی علیه السلام می‌دانند. در اینجا به نقد و بررسی این ادعا می‌پردازیم:

این ابلاغ، چه چیزی بوده که بیان نشده؟ (اگر خلافت علی بوده به زعم شیعه) نعوذ بالله خود خداوند از بیان آن ترسیده و خودداری نموده ولی از پیامبر صلی الله علیه و آله انتظار داشته که از مردم نترسد و آن مطلب را بیان کند؟! و جالب است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برای بیان خلافت، ترسیده و از کلمه‌ای استفاده نموده که دارای ابهام فراوانی است و صریحا مقصود را نرسانده (منظور کلمه مولی در حدیث غدیر خم است که شیعه قصد دارد معنای خلافت را از آن بیرون بکشد و آنرا بدین آیه مرتبط می‌سازد!!!) در یک کلام: خدا نگفته و پیامبر صلی الله علیه و آله هم با کلمه ای در پرده ابهام گفته! این است طریق اثبات یکی از مهمترین اصول دین به زعم شما!!!

- در سوره مائده آیه ٦٧ اینکه خدا تو را از مردم حفظ می‌کند (يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) منظور از مردم چه کسانی بوده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله نباید از آنها می‌ترسیده؟ اگر به عقیده شما منظور از نزول این آیه، خلافت علی بوده است، پس می‌شود بفرمایید مردم مخالف با خلافت علی چه کسانی بوده اند؟ بنی هاشم و

حتی ابوسفیان پس از رحلت پیامبر اسلام، حضرت علی را مد نظر داشته اند، انصار هم که در ابتدا سعد بن عباده را مد نظر داشته اند و حتی برخی از آنها بعد از حضور مهاجرین به علی علیه السلام نیز اشاره داشته اند، بقیه قبایل هم که از غدیر خم می رفته اند و پراکنده می شدند، منافقین هم که قدرتی نداشته اند و کثرت چندان و حضور آنچنانی نداشته اند، تازه مگر قبل از لشگرکشی به تبوک، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را در مدینه گذاشت این منافقین چه کار توانستند بکنند؟ مسلما جنگ و کودتایی نکردند (به جز مسخره کردن و حرفهای بیهوده زدن کاری نمی توانسته اند بکنند) پس لابد منظور از مردم در این آیه همان دو نفری هستند که روافض دائما به آنها اشاره دارند، یعنی ابوبکر و عمر، مردمی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نباید از آنها می ترسیده و باید خلافت علی را صریحا به ایشان می گفته در واقع فقط ابوبکر و عمر بوده اند و بس!!! خدا می فرماید: «ما تو را از شر مردم نگاه می داریم». ما می دانیم که در اوایل بعثت، اسلام ضعیف بود ولی چند سال بعد، هنگامی که سفیر کفار از حدیبیه به مکه بر می گردد می گوید: محمد یارانی داشت که برای او حاضر به هرگونه فداکاری بودند، حالا پس از فتح مکه و اسلام آوردن تمام شبه جزیره، پیامبر در ابلاغ یک آیه باید از چه قدرتی واهمه داشته باشد؟ (با این همه نیروی فداکار و جانباز) ضمن اینکه:

- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تخریب مسجد ضرار از چه کسی واهمه کردند. با اینکه منافقان حاضر از اهل مدینه بوده و مورد تخریب نیز، مسجد بوده است.
- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه و در محیطی که حتی یک یاور هم نداشتند از چه کسی واهمه کردند؟
- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر که تعداد نیروها ۳ به ۱ بود آیا ترسیدند؟

۱ تازه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به خاطر اسلام آوردن از قبایل خویش مطرود شده بودند و عمر عمومی خود را کشته بود و قبیله و طرفداری نداشته و ابوبکر رضی الله عنه نیز همچنین.

- پیامبر ﷺ در ابلاغ سوره‌ی براءت (که توسط حضرت علی رضی الله عنه انجام شد) از چه کسی واهمه کردند؟ (زیرا در این سوره سخن از کشتن مشرکان است و عدم ورود آنها به مکه و... است)
- در سوره مائده آیه ۶۷ خطاب به پیامبر ﷺ آمده که پیام نازل شده را ابلاغ کن و خداوند ترا از گزند مردم نگاه می‌دارد. روافض معتقدند که مطلب مورد نظر در واقع همان خلافت الهی حضرت علی بوده است، پس چرا در جریان حدیث قرطاس (قلم و دوات) که علمای رافضی شدیداً معتقدند پیامبر ﷺ قصد داشته خلافت علی را کتابت کند و عمر مانع اینکار شده، پس در آنجا نیز پیامبر ﷺ باید این مطلب را ابلاغ می‌کرده و از گزند اطرافیان نمی‌ترسیده چون خداوند، حفظش می‌کرده است، پس چرا دائم می‌گویند که عمر و صحابه کودتا کرده بودند و متوجه شده بودند که پیامبر ﷺ قصد دارد خلافت علی را کتابت کند و به همین خاطر مانع او شدند!! پیامبر ﷺ باید مطلب را در جلوی همه و براحتی و بی هیچ ترسی بیان می‌کرده، چون گزندش به او نمی‌رسیده است. حتی طبق عقیده خود شیعه نیز پیامبر ﷺ به نزدیک بودن رحلت خویش اشاره داشته و برای همین جانشینی حضرت علی را ابلاغ نموده و خطبه خوانده است، در اینصورت ما می‌گوئیم پیامبر ﷺ که می‌دانسته به زودی از دنیا خواهد رفت پس دلیلی برای ترسیدن و یا کشته شدن نداشته است (البته پیامبر اسلام و حتی صحابه ایشان نیز هیچگاه از مرگ و شهادت نمی‌ترسیده‌اند و این امر را بارها در جنگهایی چون بدر که تعدادشان نیز اندک بوده، نشان داده‌اند و همینطور در مکه و در محاصره کفار و مشرکین)

سخنی پیرامون ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾

علمای مدعی تشیع منظور از ﴿مَا أَنْزَلَ﴾ را خلافت و جانشینی حضرت علی می دانند، یعنی مطلبی را که پیامبر ﷺ باید ابلاغ می کرده و از مردم نمی ترسیده همان خلافت حضرت علی ﷺ بوده است!!! مسلما با مراجعه به خود قرآن به تنهایی و بدون در نظر گرفتن روایات چنین ادعایی اثبات نمی شود، چونکه ﴿مَا أَنْزَلَ﴾، باید داخل خود قرآن باشد! حالا این معرفی جانشین، کجای قرآن آمده است؟ این همه بر حساسیت این موضوع تاکید شده و حتی بیان شده که اگر آنرا نرسانی در واقع رسالت خود را انجام نداده‌ای، ولی ناگهان خود خدا موضوع را مسکوت گذاشته است!! و جالب است که حتی آیه بعدی نیز با قل شروع شده، یعنی بگو... که البته موضوع پیرامون اهل کتاب است و ربطی به خلافت علی ﷺ ندارد. در کل، شان نزولهایی که در خصوص این آیه وجود دارد به قرار زیر دسته بندی می شود:

- ۱- تعداد زیادی روایت متواتر وجود دارد که بیشتر به حضرت عایشه ختم شده که بیانگر این است که این آیه در طی یکی از جنگها نازل شده و فرمان خدا به پیامبر ﷺ که نیازی نیست برای خودت محافظ بگذاری و خدا تو را محافظت می کند البته با سیاق کلی آیه به نظر شخصی من این موضوع زیاد قابل قبول نیست.
- ۲- دسته دوم می گوید این آیه مربوط به زمانی است که یک نفر از سران قبایل مشرک می خواسته پیامبر ﷺ را وقتی زیر درخت نخلی خوابیده بوده اند به قتل برساند که شمشیر او می افتد و مابقی ماجرا که باز هم به نظر من زیاد با سیاق کلی آیه هماهنگ نیست.
- ۳- برخی روایات می گوید این آیه مربوط به حجه الوداع است که این نیز با وجود کلمه کافرین در انتهای آیه بعید است.

- ۴- تعدادی از روایات نیز می‌گویند این آیه در ماجرای غدیر خم و تعیین جانشین توسط پیامبر ﷺ نازل شده که بنا به دلایل مختصر زیر این روایات به کل، باطل اندر باطل است:
- وجود نام ابوهارون عبدی (عمارہ ابن جوین) شیعه غالی در بین بسیاری از اسناد این روایات! (ذهبی در المیزان و امام احمد و سلیمان او را ضعیف و دروغگو و شیعه متروک دانسته اند).
 - ختم شدن بیشتر این روایات به نام فقط ابن عباس و ابوسعید خدری! (از بین آن ۱۲۰ هزار نفری که به قول شما در غدیر خم حاضر بوده اند) آن دسته از روایات متواتری که شان نزول آیه‌ی ابلاغ را در غدیر خم می‌داند به دو نفر (ابوسعید خدری و ابن عباس) ختم می‌شود پس خبر، واحد است و حجیت ندارد و چرا ابوسعید خدری پس از شورش علیه حضرت عثمان، تا مدتی با حضرت علی بیعت نمی‌کند؟ (تاریخ طبری)
 - وجود کلمه کافرین در انتهای آیه، زیرا در جمع غدیر خم، کافری وجود نداشته است! (ممکن است بگویید هر کس ولایت علی را قبول ندارد کافر است، اولاً: این مصادره به مطلوب است زیرا شما هنوز نتوانسته اید اصل موضوع را ثابت کنید، در ثانی طبق این استدلال، اهل سنت کافرند، پس چرا شما می‌گویید علمای اهل سنت، شیعه را تکفیر میکنند؟ طبق این استدلال پوچ، این شماست که یک میلیارد نفر مسلمان واقعی را تکفیر میکنید!)
 - «مَا أَنْزَلَ»، باید داخل خود قرآن باشد! حالا این معرفی جانشین کجای قرآن است؟ چرا در آیه‌ی ابلاغ امامت!، نام حضرت علی نیست؟ آیا نعوذ بالله خدا از تغییر و تبدیل آیات هراس داشته؟ معرفی حضرت علی به صورت شفاهی در حضور همه دشوارتر بوده و یا بیان یک اسم در یک آیه؟ حتی می‌بینیم در موارد بسیار کم اهمیت تر (مانند جریان زید) خداوند نام افراد را آورده است.

البته ممکن است پاسخ دهید که مواردی مانند نحوه‌ی وضو گرفتن و یا نماز خواندن نیز در قرآن نیامده!! ولی این قیاسی مع الفارق از جانب شیعیانی است که منکر قیاسند و حتی می‌گویند ما در اصول عقاید قیاس داریم ولی در فروع قیاس نداریم!! ولی در اینجا ناگهان اصل امامت را با فرعی از فروع دین یعنی نحوه وضو یا تعداد رکعات نماز قیاس می‌کنند. در ضمن مگر ذکر یک نام سه حرفی (علی) چه نیازی به توضیح و تفسیر داشته است؟^۱ و یا می‌گوئید ذکر نام افرادی که در آینده می‌آیند (مثل امامان) باعث کینه و حسد و دشمنی نسبت به آنها خواهد شد ولی ذکر نامهایی چون ذوالقرنین در قرآن بخاطر این است که این اشخاص مربوط به گذشته بوده‌اند و از دنیا رفته‌اند و دیگر کسی نسبت به ایشان حسد و کینه و دشمنی پیدا نمی‌کند. در جواب می‌گوئیم: در سوره‌ی الصف آیه ۶ آمده که حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل می‌گوید: بعد از من پیامبری می‌آید که نامش احمد است. پس چطور نام پیامبری که ۶۰۰ سال بعد می‌آمده بیان شده است ولی نام جانشین بلافصل آخرین پیامبر و یا نام امامان دیگر و امام زمان بیان نشده است؟ و اما در مورد حسد و کینه و دشمنی که به آن اشاره دارید دلیلی خنده دار و بی پایه و اساس است، چون ما از شما می‌پرسیم: چگونه حسد و دشمنی نسبت به اهل بیت ایجاد نشده است؟ از نظر شما تمامی دشمنی‌ها نسبت به ایشان صورت گرفته و خود شما از همه بیشتر به این دشمنی‌ها اشاره دارید، از ۲۵ سال خانه نشین شدن حضرت علی علیه السلام گرفته تا مضروب شدن حضرت فاطمه و سقط جنین او و شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا و همچنین شهادت امامان دیگر چون امام رضا و حتی غیبت مهدی به دلیل خطر کشته شدنش توسط حاکمان وقت. پس چه حکمتی

۱- در چندین جای قرآن نام محمد آمده، مثلا: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]، چرا در ادامه محمد رسول الله به این موضوع بسیار مهم که حتی از مقام نبوت نیز بالاتر است! اشاره نشده و نگفته: محمد رسول الله و علی ولی الله؟!!

در نبودن نام ایشان در قرآن است؟ این دشمنی و کینه و حسد نسبت به ایشان ایجاد شده است، پس بهتر نبود برای اتمام حجت نامشان ذکر می‌شد؟ مورد خلافت منصوص و الهی، قابل قیاس با مواردی چون تعداد رکعات نماز و نحوه وضو گرفتن نیست. آن فروع دین این چنین از حساسیت خاص اجتماعی و سیاسی برخوردار نبوده و در مورد خلافت به خوبی مشخص بوده که بسیاری زیر بار آن نخواهند رفت.

۵- در میان این اخبار چند خبر واحد نیز وجود دارد^۱ که نشان می‌دهد نزول این آیه برای علنی کردن دعوت و ابلاغ در مکه بوده است که می‌بایست پس از ۳

۱- متن و سند ۵ عدد از این احادیث به اینصورت هستند: ۱- قال ابن أبي حاتم: حدثنا أبي، حدثنا قبيصة بن عقبة، حدثنا سفيان عن رجل، عن مجاهد قال: لما نزلت ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ قال: يا رب، كيف أصنع وأنا وحدي يجتمعون علي؟ فنزلت ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ ورواه ابن جرير من طريق سفيان وهو الثوري ۲- حدثنا علي بن أبي حامد المديني، حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، حدثنا محمد بن مفضل بن إبراهيم الأشعري، حدثنا أبي، حدثنا محمد بن معاوية بن عمار، حدثنا أبي قال: سمعت أبا الزبير المكي يحدث عن جابر بن عبد الله، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا خرج بعث معه أبو طالب من يكلؤه حتى نزلت ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ فذهب لبيعت معه، فقال «يا عم إن الله قد عصمني لا حاجة لي إلى من تبعث ۳- ثم قال: حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهيم، حدثنا محمد بن يحيى، حدثنا أبو كريب، حدثنا عبد الحميد الحماني عن النضر، عن عكرمة عن ابن عباس، قال: كان رسول الله ﷺ يحرس فكان أبو طالب يرسل إليه كل يوم رجلاً من بني هاشم يحرسونه حتى نزلت عليه هذه الآية ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ قال: فأراد عمه أن يرسل معه من يحرسه، فقال: «إن الله قد عصمني من الجن والإنس»، ورواه الطبراني عن يعقوب بن غيلان العماني، عن أبي كريب به ۴- وقد أخرج عبد بن حميد وابن جرير وابن أبي حاتم وأبو الشيخ عن مجاهد قال: لما نزلت ﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ قال: يا رب إنما أنا واحد كيف أصنع؟ يجتمع على الناس، فنزلت ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ ۵- وأخرج ابن مردويه والضياء في المختارة عن ابن عباس "أن رسول الله ﷺ سئل: أي آية أنزلت من السماء أشد عليك؟ قال: كنت بمنى أيام موسم، فاجتمع مشركو العرب وأفناء الناس في الموسم، فأنزل

- سال دعوت مخفیانه صورت می گرفته است و چنانچه بخواهیم به روایات مراجعه کنیم باید گفت تنها همین چند روایت است که تقریباً بدون هیچگونه تضادی می تواند منطبق با سیاق کلی آیه و حتی کل قرآن شود، زیرا:
- در این آیه مشخصاً شخص پیامبر اسلام، امر و مامور به دعوت علنی اسلام شده اند.
 - جای نگرانی هم بوده، چون پیامبر ﷺ با تعداد اندکی از مسلمین در بین انبوه کفار مکه می خواسته با بت پرستی و زر و زور و تزویر به مبارزه برخیزد و بنابراین در آیه آمده که از گزند مردم، حفظ می شوی.
 - مشکل کلمه کافرین انتهای آیه بدون هیچگونه دوز و کلک و بازی با کلمات و توجیه و سفسطه حل می شود، زیرا در آن زمان نه تنها شهر مکه بلکه کل عربستان و شاید به نوعی تمام جهان، مملو از کافرین بوده است!
 - می دانیم که نبی با رسول تفاوت دارد و مثلاً رسول دارای کتاب است و هر رسول، نبی هست ولی هر نبی، رسول نیست و غیره ...، پیامبر ﷺ تا آن زمان رسول نبوده ولی از این زمان یعنی ابلاغ علنی و آشکار، رسالت ایشان شروع می شود. یعنی دعوت مخفیانه کافی نیست و اگر اقدام به دعوت علنی نکنی در

علی جبریل فقال: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ [مانده ۶۷/] ، قال: ففتمت عند العقبة فناديت يا أيها الناس من ينصرنى على أن أبلغ رسالة ربي وله الجنة، أيها الناس قولوا لا إله إلا الله وأنا رسول الله إليكم، تفلحوا وتنجحوا ولكم الجنة، قال: فما بقى رجل ولا امرأة ولا صبي إلا يرمون بالتراب والحجارة ويزقون فى وجهى ويقولون: كذاب صابى، فعرض على عارض فقال: يا محمد إن كنت رسول الله فقد آن لك أن تدعو عليهم كما دعا نوح على قومه بالهلاك، فقال النبى ﷺ: اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون، فجاء العباس عمه فأنقذه منهم وطردهم عنه". قال الأعمش: فبذلك يفتخر بنو العباس ويقولون فيهم نزلت: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (الفصص: ۵۶) " هوى النبى ﷺ أبا طالب، وشاء الله عباس بن عبد المطلب..."

واقع رسالت خود را انجام نداده ای و این پیام در بین همان جمعیت داخلی و در دل تاریخ گم می‌شود و از میان می‌رود. (به قول ضرب المثل معروف لاتین: با شهامت قوام می‌گیرد)

- پیامبر ﷺ ابتدا از حنفاء بوده و حنفاء کسانی بوده اند که با وجود موحد بودن و وظیفه‌ای در ابلاغ علنی و دعوت دیگران نداشته اند (مگر در برخی از مواقع به صورت ملایم و گذرا) خدا در اینجا به پیامبر اسلام می‌فرماید حنیف و موحد بودن کافی نیست بلکه تو رسولی و باید با تمام وجود ابلاغ کنی!

- در این آیه خداوند می‌فرماید: «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ» [المائدة/۶۷] «ابلاغ کن آنچه بر تو نازل شده»، یعنی آنچه در طی این سه سال مخفیانه به تو نازل کرده ایم را نیز به صورت علنی ابلاغ کن. (در انتها ممکن است بگوئید سوره مائده مدنی است و نه مکی، در پاسخ می‌گوئیم شما که می‌گوئید این آیه در روز جمعه در عرفات و در مکه نازل شده و چندین روز پس از آن نیز در غدیر خم نازل شده است، خوب هیچ کدام از این دو نقطه در مدینه نیستند و آیه را مدنی نمی‌کنند بلکه هر دو مکان آیه را مکی می‌کنند و بنابراین احتمال نظر ما نیز درست می‌شود که آیه پس از ۳ سال دعوت مخفیانه در مکه بوده و چنانچه شما بر مدنی بودن آیه اصرار دارید پس نزول آیه در غدیر خم و خلافت حضرت علی باطل می‌شود. به نظر من آیه ابلاغ در مکه بصورت تک آیه بوده و البته آیات قرآن بنا به دستور پیامبر ﷺ در جای خود قرار می‌گرفته اند و این تک آیه بعدها در این قسمت از سوره مائده که آخرین سوره جمع آوری شده است قرار می‌گیرد تا اینکه امضاء و مهر تاییدی باشد در آخرین سوره مبنی بر اینکه همه آیات توسط پیامبر بدون یک حرف کم یا زیاد، ابلاغ شد).

این روایات که شان نزول این آیه را مربوط به دعوت علنی و آشکار اسلام پس از ۳ سال دعوت مخفیانه تایید می‌کند با سایر آیات قرآن نیز تطبیق و تایید می‌شود:

خداوند عزوجل به پیامبر اسلام فرمان داد که کار دین را آشکار کند و به دعوت پردازد و فرمود: ﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ [حجر / ۹۴] «پس آنچه را بدان ماموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب»، آنچه را دستور داری آشکار کن و از مشرکان روی بگردان و پیش از آن در سه سال اول مبعث کار دین نهانی بود و نیز خداوند فرمود: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [شعرا / ۲۱۶] «و خویشان نزدیکت را بترسان» جالب است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند این آیه من را پیر کرد: ﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [هود / ۱۱۲] «پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده (نیز چنین کند) و طغیان نکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست» که این نیز منطبق با آیه ابلاغ است که مسلماً دعوت علنی با آن عده اندک در مکه نیاز به استقامت فراوان داشته و جای ترس هم داشته و اتفاقاً بیشتر در دسرها بعد از دعوت علنی برای پیامبر اسلام شروع می‌شود.

نکته

نکته جالبی در آیه ۶۷ و آیه بعدی یعنی ۶۸ مائده وجود دارد و آن این است که خداوند در آیه بعدی (آیه ۶۸) می‌فرماید: آنچه ما بر تو نازل کردیم (یعنی قرآن) باعث طغیان و کفر بسیاری می‌شود.

﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ [مائده / ۶۷] «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

﴿قُلْ يَتَاهَلِ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ [مائده/۶۸] «بگو ای اهل کتاب تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده‌اید بر هیچ [آیین بر حقی] نیستید و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود پس بر گروه کافران اندوه مخور».

اینجا یک سؤال برای هر ذهن پرسشگر پیش می‌آید که مگر خدا نفرموده: ﴿إِنْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [اسراء/۹] «همانا این قرآن به محکمترین آیین هدایت می‌کند» و مگر خداوند قرآن را نور و شفاء و وسیله جدایی حق از باطل و ریسمان اتحاد معرفی نکرده؟ پس چرا در اینجا می‌فرماید: آنچه بر تو نازل کردیم مایه کفر و طغیان بسیاری می‌شود؟!

پاسخ

ما باید توضیح این آیه را در آیات دیگر قرآن جستجو کنیم:

﴿كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾﴾ [حجر/۹۰] «همان گونه که [عذاب را] بر تقسیم‌کنندگان نازل کردیم»، ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿٩١﴾﴾ [حجر/۹۱] «همانان که قرآن را جزء جزء کردند». برخی آیات را به صورت گزینشی و به نفع سلايق فرقه ای خود انتخاب کردند و بر پایه آن، قصری از خرافات مذهبی ساختند ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسَعَنَّاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾﴾ [حجر/۹۰] «پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان خواهیم پرسید». ﴿عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾﴾ [حجر/۹۰] «از آنچه انجام می‌دادند».

﴿أَفْتَوْمُنُونَ بِنِعْمِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾﴾ [بقره/۸۵] «آیا شما به پاره‌ای از کتاب ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید پس جزای هر

۱- بهترین توضیح و طریقه فهم یک آیه از قرآن، توضیح آن آیه توسط دیگر آیات قرآنی است.

کس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذابها باز برند و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩١﴾﴾ [بقره/۹۱]
 «و چون به آنان گفته شود به آنچه خدا نازل کرده ایمان آورید می‌گویند ما به آنچه بر [پیامبر] خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم و غیر آن را با آنکه [کاملاً] حق و مؤید همان چیزی است که با آنان است انکار می‌کنند بگو اگر مؤمن بودید پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می‌کشتید».

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ تُحَرَّفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾﴾ [بقره/۷۵] «آیا طمع دارید که به شما ایمان بیاورند با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند و خودشان هم می‌دانستند».

﴿مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾﴾ [النساء/۴۶] «برخی از آنان که یهودی‌اند کلمات را از جاهای خود برمی‌گردانند و با پیچانیدن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین می‌گویند شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو [که کاش] ناشنوا گردی و [نیز از روی استهزا می‌گویند] راعنا و اگر آنان می‌گفتند شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به ما بنگر قطعاً برای آنان بهتر و درست‌تر بود ولی خدا آنان را به علت کفرشان لعنت کرد در نتیجه جز [گروهی] اندک ایمان نمی‌آورند».

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ ءَايَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا

اللَّهُ وَالرَّسُخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾

[آل عمران/۷] «اوست کسی که این کتاب را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم است آنها اساس کتابند و برخی دیگر متشابهاتند (که تاویل‌پذیرند) اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا نمی‌داند و ریشه‌داران در دانش می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود».

خوب دقت کنید:

- تحریف کلمه از موضع و معنای اصلی خودش مانند اینکه مولی را خلیفه معنی کنی! غنیمت جنگی را منفعت تعریف کنی! رجس را آلودگی جسمی و روحی تعریف کنی و یطهرکم را عصمت از هر گونه آلودگی روحی و جسمی معرفی کنی! اولی الامر را ۱۲ فرزند از نسل علی تعریف کنی! بقیه الله را امام زمان تعریف کنی! مسجد(در سوره کهف) را قبر و گنبد سازی روی قبر اموات تعریف کنی! صراط مستقیم یعنی علی! همه اینها از موارد، تحریف کلمه از موضع اصلی خودش است.

- ایمان به بعضی آیات: نمونه بارز آن عدم توجه به ادامه آیه اطیعواالله و اطیعواالرسول است که در انتهای آیه خدا می‌فرماید: اگر در موردی با حاکم منازعه کردید موضوع را به کتاب خدا و سنت رسول برگردانید و نمی‌فرماید امام معصوم است و شما حق منازعه با او را ندارید! یا عدم توجه به آیات قبل و بعد آیه خمس که در خصوص جنگ و نبرد است.

در نهایت با غور و تعمق در این آیات و سایر آیات الهی متوجه می‌شویم که تمامی این موارد سرآغاز اختلاف و کفر و طغیان می‌شود و موجب شکل‌گیری پدیده‌ای می‌شود که ما آنرا مذهب می‌نامیم. یعنی در حقیقت خدا می‌فرماید: از آنچه به سوی شما ﴿مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ [مائده/۶۷] نازل کردیم اگر انتخاب‌گزینشی کردید و غلو

کردید و دنبال متشابهات آن رفتید و کلمات را از موضع اصلی خود خارج کردید، دانسته یا ندانسته چیزی به نام مذهب ساخته اید و این مذهب موجب می شود که دچار تفرقه و دودستگی و کفر و طغیان شوید. مذهب یعنی فرد پرستی، مذهب یعنی اختلاف و کینه توزی و لعن و نفرین! مذهب یعنی تناقض، خرافات و . . و متاسفانه مذهب منشاء همه اینها را به دروغ از منبع دین معرفی می کند. چگونه؟ با همان کلکهایی که در ابتدا برای شما توضیح دادم و اینگونه «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^۱ به اختلاف و کفر و طغیان کشیده مانند شیعه که «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^۲ را خلافت علی می داند!

آیه اکمال

علمای مدعی تشیع شان نزول آیه ۳ از سوره مائده را نیز در خصوص خلافت الهی و بلافصل حضرت علی در غدیر خم می دانند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» [المائدة: ۳] مانند سایر آیات مورد استناد شیعه، این نیمه آیات (زیرا اینها قسمتی از یک آیه هستند) را نیز نباید در کل آیه و همچنین با آیات قبل و بعد تفسیر کرد. در صورتیکه آیات قبلی دارد احکام فقهی اسلام و برتری آنها را بر قواعد مسیحی و یهودی بیان می کند.^۱

۱- آیات قرآن بنا بر اجماع علمای سنی و شیعه موقوفی هستند، یعنی نه تنها در آنها تحریفی صورت نگرفته، بلکه حتی مکان و جای هر آیه را پیامبر اکرم ﷺ تعیین نموده اند. (البته برای به خاطر سپردن، ولی کتابت و جمع آوری کلی و همه جانبه در زمان خلفاء انجام گرفته است) پس چرا ایشان ابتدا آیه اکمال را در اول سوره مائده قرار داده و آنگاه در اواسط سوره، آیه ی ابلاغ را تعیین کرده اند؟ می دانیم شیعه معتقد است که آیه اکمال: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ

۱- اصلاً این سوره سراسر احکام است و پس از اینکه می فرماید: اسلام را برای شما پسندیدم، باز به توسط فاء عطف احکام را تعقیب می فرماید.

عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» [المائدة: ۳] ^۱ پس از معرفی حضرت علی عليه السلام در غدیر نازل شده، ولی مطابق تاریخ یعقوبی ^۲ این آیه پس از سخنرانی پیامبر صلى الله عليه وآله در مکه نازل شده است. احادیث دیگری نیز وجود دارد که به حضرت علی و حضرت عمر ابن خطاب و معاویه می رسد که گفته اند آیهی اکمال در عرفه و چند روز قبل از واقعه غدیر نازل شده است. (البته شیعه برای فرار از این تناقض می گوید این آیه دو بار نازل شده! یک بار در عرفه و یکبار در غدیر خم!، قضاوت با شعور خوانندگان)

۲- به فرض که ادعای شما درست باشد و با اعلام خلافت حضرت علی دین کامل شده باشد چرا خداوند در انتهای آیه فرموده: ﴿ وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾؟ زیرا علمای شما مصرند که لفظ شیعه از زمان پیامبر اسلام وجود داشته و از جانب پیامبر به پیروان حضرت علی اطلاق می شده!، خوب سؤال ما این است: با این تفاسیل، چرا خداوند در انتهای آیه نفرموده: و رضیت لكم التشیع دینا! یا رضیت لكم التشیع مذهبا!؟ که نیازی هم نباشد ۱۴۰۰ سال، سواد اعظم مسلمین اینهمه با شما مساله و بحثهای کلامی داشته باشند.

۳- حضرت علی عليه السلام که خلیفه نشد، پس دین کامل نشده است و نعوذ بالله سخن خداوند غلط از کار در آمده است، چون بیعت نیز به زعم خودتان از روی ریا و خدعه بوده نه اینکه واقعی و قلبی بوده باشد و علتش هم سقیفه و بیعت شکنی مردم و فراموش کردن روز غدیر می باشد. به یاد داشته باشید که علمای شیعه

۱- جالب است که برای مثال: متوکل خلیفه عباسی در یکی از نامه های مهم خود که به همه ولایات می فرستد به این آیه اشاره می کند که اگر این آیه مربوط به خلافت حضرت علی بود بعید بود متوکل چنین بهانه ای به دست بنی علی بدهد!

۲- که نویسنده آن: هم شیعه بوده، هم به عصر پیامبر صلى الله عليه وآله نزدیک بوده و هم عرب و متعلق به همان فرهنگ بوده است.

هنوز هم دین را کامل ندانسته و می‌گویند با ظهور آقا امام زمان است که دین کامل می‌شود!!!

۴- اگر اکمال دین در روز غدیر انجام گرفته، چون پیامبر ﷺ حدود ۷۰ روز بعد و حضرت فاطمه علیها السلام ۶ ماه بعد رحلت کردند در این صورت این سؤال عجیب پیش می‌آید که آیا پیامبر اسلام فقط به مدت ۲ ماه دینشان کامل بوده است و بعد فوت شده‌اند؟ البته اگر معنای یوم را دوران پیامبر ختمی مرتبت بدانیم که اصول اساسی آن یعنی توحید و معاد و نبوت و اخلاق نیکو و ایجاد صحت و امنیت برای نوع بشر باشد، همگی در مکه و در همان ابتدا تبیین شده و بنابراین مشکلی در این زمینه وجود ندارد و حتی مطالب و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در همان روز حجه الوداع نیز پیرامون همین قضایا بوده است تا مردم و جمعیت حاضر متوجه شوند هدف از ۲۳ سال تلاش و مجاهدت چه چیزهایی بوده است.

۵- در مقابل علمای مدعی تشیع می‌گویند: پس این چه چیز مهمی بوده که با گفتن آن دین کامل می‌شده است؟ در پاسخ می‌گوئیم: چنانچه نزول آیه را طبق عقاید شما بدانیم پس با توجه به اینکه آیه در حجه الوداع نازل شده، بنابراین در توضیح آن می‌بایست به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع مراجعه کنیم و روی آن سخنان دقت نماییم تا بفهمیم که موضوع چه بوده است؟ رئوس مطالب پیامبر صلی الله علیه و آله اینها بوده است: خون شما تا قیامت بر هم حرام شد، مالتان بر هم حرام شد، فراموشی کینه‌ها، عجم و عرب و همه انسانها برابری و تقوا ملاک برتری است، ایجاد دوستی و برادری، دور ریختن کینه‌های قبیله‌ای و بت پرستی و خرافات. در حقیقت در اینجا مردم فهمیدند که علت آن همه تلاش و مجاهدت و جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله در طی این ۲۳ سال چه بوده است، مانند معلمی که مدت یک سال موضوعی را به شاگردان خود تدریس می‌کند ولی در اواخر سال هدف خود از آن درسها را بیان کرده و نتیجه‌گیری می‌کند، به

نحوی که همه می فهمند این یک سال تدریس و آموزش، نتیجه ای خوب و ثمربخش داشته است.

۶- در آیه آمده: ﴿وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾، حالا نعمت چیست؟ حضرت علی علیه السلام فرموده: «النعمة مجهولتان: الصحة والأمان». جالب است که تحت پیام والای پیامبر اسلام و در انتهای رسالت، به جامعه عرب دو هدیه داده شد: سلامتی و امنیت (اسلام = سلامتی) و اگر شما ولایت را هم نعمت می دانید، مردم ایران به شما پاسخ خواهند داد که طی این ۳۰ سال جنگ و قحطی و تورم و بی خدایی چه نعمتی بود نعمت ولایت؟ آن هم از نوع مطلقه اش!!

۷- ما طبق صریح آیات متعدد قرآن می دانیم که افرادی مانند پیامبران و ائمه و اصحاب و مومنین باید تابع و پیرو دین باشند و آن بزرگواران، نه اصل دینند و نه فرع دین! برای نمونه به آیات زیر دقت کنید:

﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ [انعام/۱۰۶]
«از آنچه از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن هیچ معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان».

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء/۱۲۵] «و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی نموده است و خدا ابراهیم را دوست گرفت».

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ [انعام/۵۰] بگو به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم بگو آیا نابینا و بینا یکسان است آیا تفکر نمی‌کنید.

خوب سؤال ما اینجاست طبق تفسیر شما حضرت علی علیه السلام یا اعلام خلافت ایشان جزء دین و حتی مهمترین اصل دین است چون معنای آیه حسب برداشت شما این می‌شود: با اعلام خلافت علی علیه السلام دین شما کامل شد و این در حالی است که به قول حضرت علی افراد ملاک حق نیستند چه برسد به اینکه بخواهند ملاک دین و حتی اصل و اساس دین قرار داده شوند! علاوه بر این طبق آیات قرآن حضرت علی باید تابع و پیرو دین (قرآن و سنت) باشد و نه موجب اکمال دین! شدت تضاد و غلو در اندیشه های شیعی در اینجا به خوبی مشخص است. البته کسی منکر حقانیت و کمال والای انسانی حضرت علی علیه السلام نیست و حتی اینکه زندگی و افکار و سخنان ایشان می تواند راهنما و الگوی بسیار مناسبی نه تنها برای مسلمین بلکه برای جامعه بشری باشد، ولی به قول شاعر:

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمانست

میان آن علی سرشار از غلو و خرافه و شرک که شما معرفی می‌کنید با آن علی که واقعا در ۱۴۰۰ سال قبل زندگی می‌کرده تفاوت از زمین تا آسمانست.

مناقشه بر سر معنای یوم در آیه اکمال

در آیه ۳ سوره مائده آمده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» در آیات بسیاری یوم به معنای دوره آمده و چنانچه بخواهیم همین معنا را در نظر بگیریم یعنی در این دوران رسالت محمد صلی الله علیه و آله و بطور کلی (نه فقط و تنها در همان روز غدیر خم) دین شما تکمیل گردیده و اسلام برای شما پسندیده شده است. ولی چنانچه بگوئید یوم تنها همان روز را معنا می‌دهد و نه دوره، پس چند مسئله پیش می‌آید:

۱- چنانچه نسخ و تغییر و دستوری پس از واقعه غدیر خم وجود داشته باشد می‌توان همگی را باطل دانست و لزومی به تبعیت از آنها نیست، چون دین در روز غدیر کامل و تمام شده است. از آن جمله حدیث قرطاس و قلم و دوات

خواستن نبی اکرم صلی الله علیه و آله جهت مکتوب کردن خلافت حضرت علی (به زعم شیعیان)

۲- اگر ابلاغ خلافت حضرت علی موجب اکمال دین است و چنین روزی: «الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» می شود، پس یوم الانذار چیست؟ شیعه معتقد است که در آن روز نیز خلافت حضرت علی ابلاغ شده است!! و بطور کلی شیعیان بر این باورند که طی این ۲۳ سال به مناسبتهای مختلفی، شان حکومتی و خلافت حضرت علی مطرح می شده است!! پس یعنی در دوران نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت مطرح می شده و بنابراین شما نمی توانید یوم را تنها به معنای یک روز خاص در نظر بگیرید و این در تناقض با عقاید شماست.

۳- اگر یوم را به معنای روز می دانید، پس چرا در یوم الانذار که بنا به عقیده شما حضرت علی از جانب خدا و پیامبر به عنوان خلیفه معرفی شدند، چرا آیه ای نازل نشد و اعلام تکمیل دین نشد؟ در حقیقت دین در آن روز تکمیل شده و نه در غدیر خم!! چون شما مسائل فقهی مطرح شده را نیز اساس تکمیل دین نمی دانید و حتی چنین ادعایی را به تمسخر می گیرید و تنها همان امامت و خلافت حضرت علی را مهم و اساسی و تکمیل کننده دین دانسته و سایر موارد را جزئی و در حاشیه می دانید.

۴- و چنانچه بخواهیم همان معنای روز را در نظر بگیریم، بنابراین پاسخ به آن نیز در بخش قبلی داده شد که در اینجا باز متذکر می شویم: با توجه به اینکه نزول آیه را در حجة الوداع می دانید، بنابراین می بایست در توضیح آن به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع مراجعه کنیم تا مسئله روشن شود، رئوس مطالب پیامبر صلی الله علیه و آله اینها بوده است: خون شما تا قیامت بر هم حرام شد، مالتان بر هم حرام شد، فراموشی کینه ها، عجم و عرب و همه انسانها برابرند و تقوا ملاک برتری است، ایجاد دوستی و برادری، دور ریختن کینه های قبیله ای و بت

پرستی و خرافات. در حقیقت در اینجا (و در این روز) مردم فهمیدند که علت آن همه تلاش و مجاهدت و جنگهای پیامبر ﷺ چه بوده است. در آیه نیز آمده: «وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»، حال این نعمت چیست؟ حضرت علی عليه السلام فرموده: النعمة مجهولتان الصحة والأمان. و تحت پیام والای پیامبر اسلام و در انتهای رسالت، به جامعه عرب دو هدیه داده شد: سلامتی و امنیت (اسلام = سلامتی)، پس چنانچه تنها همان یوم و روز خاص نیز در نظر گرفته شود، باز می بینیم که ربطی به عقاید شیعه نخواهد داشت. بطور کل پیام دین اسلام و اصول آن از ابتدا تا انتها نیز مشخص بوده، توحید و نبوت و معاد و ایجاد آرامش، صحت و امنیت برای نوع بشر و جامعه، پس مناقشه بر سر معنای یوم برای اثبات عقاید خرافی بیفایده است و هر روزی جزء همه روزهای رسالت نبی اکرم ﷺ می شده است. تنها می توان گفت روز حجه الوداع روز نتیجه گیری و اواخر عمر مبارک پیامبر ﷺ بوده و بدینوسیله پیام و اهداف اصلی دین اسلام را به جمعیت حاضر ابلاغ نموده تا نتایج خوب و ثمربخش این دین روشن شود و برای همه اتمام حجت گردد.

کلمه مولی

اگر کلمه مولی مبهم و گنگ نبود، پس نیازی نبود که جناب علامه امینی ۱۱ جلد کتاب بنام الغدیر قلم فرسایی کند.

دقت کنید که سرمنشاء اصلی اختلاف شیعه با سایر فرق و مذاهب اسلامی دقیقا در همین نکته نهفته است و برداشت غلطی که علمای شیعه از کلمه مولی داشته اند. و این اعتقاد که کلمه مولی به معنای اولی است و بعد اولی را اولی بالتصرف معنا و سپس اولی بالتصرف را اولی الامر یا ولی امر معنی کرده و سپس از آن، مفهوم امامت را برداشت کرده و آرام آرام کار را به جایی می کشانند که مقام امامت را بالاتر از نبوت اعلام می کنند!! و در نتیجه معنای سخن پیامبر ﷺ اینگونه می شود: هرکس من خلیفه او هستم علی هم رهبر و خلیفه و حاکم بر اوست! خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن باش با دشمن او. البته برای اینکه کسی معنای خلافت را از کلمه مولی برداشت نکند در ادامه، سخن از دوستی و دشمنی شده است.

علامه امینی در کتاب الغدیر بحثی را باز کرده اند با این نتیجه گیری که بیشتر علمای علم عرب کلمه مولی را به معنای اولی تعریف کرده اند، ولی: ۱- در این خصوص اتفاق نظر وجود ندارد. ۲- میان ماه من تا ماه گردون * تفاوت از زمین تا آسمان است:

حتی داشتن مفهوم اولی در کلمه مولی هیچگاه نمی تواند معنای خلافت و جانشینی و امامت را داشته باشد. زیرا اعراب برای بیان این مفاهیم، کلمات روشن و واضح و روشنتری دارند. معنی دقیق کلمه مولی در زبان فارسی می شود: آقا و سرور. اگر دقت کنید در این معنای فارسی نیز، مفهوم برتری و اولویت وجود دارد ولی به هیچ وجه معنای پادشاهی و حکومت از آن برداشت نمی شود و اگر پیامبر اکرم ﷺ در میان مردم

ایران می فرمودند که هر کس من آقا و سرور او هستم علی نیز آقای اوست، مردم ایران، معنای حکومت و پادشاهی را از این کلمات برداشت نمی کردند. بلکه این کلمه (مولی یا آقا) نوعی برتری معنوی را در ذهن انسان، تداعی می کند. زیرا انسان تا چیزی را برتر و بالاتر نداند نمی تواند به او عشق بورزد و او را دوست داشته باشد، برای همین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ادامه نیز می گویند: خدایا دوست داشته باش هر که او را دوست دارد. پس طبیعی است که کلمه مولی (یعنی دوست داشتن) باید معنای اولی را هم داشته باشد. قرینه آن هم سخنان بعدی پیامبر صلی الله علیه و آله است و اینکه درجه این اولویت (در صورتیکه بنا به فرض محال، معنای صرف مولی، اولی بود) مشخص نیست آیا ولایت مانند ولایت خداوند مطلقه است؟ یا مانند ولایت پدر بسیار محدود. ما دستور صریح شخص پیامبر صلی الله علیه و آله می دانیم که کلمات او را باید با قرآن بسنجیم و در اینجا طبق عقیده شیعیان می گوییم: خداوند در قرآن کریم عوض مزد و اجر رسالت را دوستی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کرده (و نه حکومت آنها) و چون این محل آخرین میقات نبی اکرم صلی الله علیه و آله با مردم بوده و مزد را هم باید در آخر کار گرفت، پس طبق عقیده خود شیعه پیش رفته و طبق آیه قرآن از کلمه موده یعنی دوستی خاندان نبی استفاده کرده و کلمه مولی که معنی دوست داشتن می دهد و سخنان بعدی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوجه می شویم که منظور از این کلمه یعنی مولی دوست داشتن علی علیه السلام است. بهتر است بدانید که اعراب این کلمه را بیشتر به کسانی اطلاق می کنند که اسیرانی را آزاد کنند، به آن اسیران موالی می گویند و به شخصی که اسراء را آزاد کرده مولی می گویند. مولوی نیز در اشعار زیر همین عقیده را دارد:

کیست مولی؟ آنکه آزادت کند بند رقیب ز پایت وا کند

پس اگر بنا باشد که انسان تحت فرماندهی و اسارت کسی باشد دیگر آزادی و کلمه مولی چه معنایی می دهد؟! یعنی اگر منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لزوم تبعیت بی چون و چرا و ولایت مطلقه‌ی علی بوده باشد این سخن پیامبر اکرم، مفهومی ضد کلمه مولی خواهد

داشت. و این خود یکی دیگر از صدها تناقضی است که شیعه گرفتار آن شده است. به طور کلی مولی کلمه ای است که بیشتر بار معنوی دارد. شیخ شرف الدین عالم شیعه نیز در سخنرانی دارالتقريب گفته: امام، عهده دار خزائن معنوی و خلیفه عهده دار خزائن مادی خداوند است.

معنای یک کلمه را باید با توجه به موارد زیر فهمید:

- شرایط بوجود آمده در محیط (اوضاع و احوال همان زمان)
- فرهنگ مردم همان زمان.
- نوع اندیشه و روحیه مخاطبین.
- استفاده ای که مردم از آن واژه در همان زمان داشته اند.
- و منظور گوینده و هدفی که داشته ترجمه کرد.
- آن کلمه به تنهایی چه معنایی می دهد و همراه با سایر جملات و قرائن چه معنایی می دهد.

● نکته بسیار ظریفی که محققین شیعه از آن غافل مانده اند آن است که غنای سنگین ادبیات عرب گاه باعث می شود یک کلمه دارای معانی متعدد و حتی ضد هم باشد، برای همین برای درک منظور و هدف گوینده هیچ راهی نیست جز اینکه شرایطی که آن سخن در آن گفته شده را با توجه به کل متن (و نه معنی کردن فقط یک کلمه) و تمامی اوضاع و احوال معنی کنیم.

● اگر منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم تعیین جانشین برای خودشان بود مانند زمانی که در جنگ تبوک حضرت علی را در مدینه (سرپرست خانواده خود) گذاشتند، باید پس از معرفی حضرت علی می فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه ولكن لا نبي بعدي»، یعنی خلیفه و جانشین من است ولی با این تفاوت که پس از من نبی و پیامبری نیست، زیرا شما معتقدید پیامبر صلی الله علیه و آله در این موضع، علی صلی الله علیه و آله را با خودش برابر و در تمامی امتیازات یکسان معرفی کرد، پس بسیار

واجب بود برای جلوگیری از گمراهی آیندگان، مانند هنگام خروج برای جنگ تبوک می فرمودند: «لا نبی بعدی».

- مردم از زبان پیامبر ﷺ و از قول قرآن می دانستند که پس از رحلت پیامبر اکرم دیگر وحی در کار نیست و علی علیه السلام نمی تواند با آسمان در ارتباط باشد، چرا رسول خدا تکلیف نوع حکومت و نفر بعدی را مشخص نمی کنند؟ زیرا ممکن بود مردم پس از رحلت نبی اکرم به خاطر عدم وجود وحی سخن حضرت علی را در رابطه با خلافت امام حسن و امام حسین علیهما السلام قبول نکنند؟ پس بنا بر طریق اولی نبی اکرم ابتدا باید روش تعیین خلیفه را بیان می کردند و بعد به سراغ تعیین مصداق (یعنی معرفی علی علیه السلام) می رفتند، با عنایت به این نکته مهم که شما در استدلالهای خود مساله جانشینی و خلافت را بسیار مهم و اساسی جلوه می دهید. براستی چرا پیامبر ﷺ در مورد چنین مساله بسیار مهمی از کلمه مبهم مولی با ۲۷ معنی مختلف استفاده می کند که هیچکدام نیز معنی خلافت نمی دهد؟ و به جای تعیین روش انتخاب حاکم فقط به معرفی مصداق، بسنده می کنند؟ سخن پیامبر اکرم نیز در این موضع (اگر آنرا حمل بر تعیین جانشین کنیم) بسیار مبهم و نامفهوم است، پس تکلیف در این امر به قول شما بسیار مهم، چیست؟

- همانگونه که آیات قرآن با سایر آیات تفسیر می شوند، سخنان پیامبر ﷺ نیز با سایر سخنان ایشان تفسیر می شود. پیامبر ﷺ در ادامه می فرماید: «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه». خدایا دوست داشته باش هر که او را دوست دارد و دشمن باش با هر که با او دشمن است. اگر معنی مولی در اینجا برتر بودن باشد باید می فرمودند: خدایا بالا ببر شان و مقام کسی را که علی را برتر می داند و پایین بیاور مقام آنرا که او را پایین می داند... یا دشمن باش با کسی که از او پیروی نمی کند و دوست باش با کسی که از او پیروی می کند.

- اگر پیامبر ﷺ قصد تعیین جانشین داشتند با توجه به شناختی که از جامعه عرب داشتند باید می گفتند علی جانشین من پس از من برای حکومت بر شماست. ولی نکته اینجاست که پیامبر اکرم، اصلاً خلیفه نبودند که بخواهند برای خودشان، جانشین تعیین کنند. و هدف ایشان از بعثت حسب گفته خود ایشان: «بعثت لأتمم مکارم الأخلاق» بوده است ولی برادران روحانی من طبق میل ذاتی خود فکر می کنند هدف بعثت، حکومت و ریاست بر مردم بوده و علی علیه السلام یا پیامبر ﷺ نیز نعوذ بالله، مشتاق آن!!!
- برای فهمیدن معنای واقعی یک کلمه در سخنان پیامبر ﷺ، تطبیق آن با قرآن و سایر سخنان پیامبر ﷺ است. پیامبر اکرم در ادامه همین سخنان می گوید (اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) خدایا دوست داشته باش هر که او را دوست دارد و دشمن باش هر که او را دشمن دارد. (وال) با مولی از یک ریشه است و معنی دوستی می دهد و نه خلافت! شاید یکی از دلایل پیامبر اکرم از بیان این جمله این باشد که کسی فکر نکند منظور ایشان از کلمه مولی خلیفه است. شرایط آن لحظه یعنی خصومت سپاه یمن و شایعه پراکنی ها علیه علی علیه السلام و مخالفت خالد و غیره با حضرت علی بر سر غنائم این موضوع را قویا تایید می کند. وگرنه پیامبر ﷺ باید می گفت: خدایا دوست داشته باش هر که او را اطاعت یا پیروی می کند. حتی اگر به قرآن نیز رجوع کنیم و طبق سفارش پیامبر ﷺ که می فرمایند سخنان مرا با قرآن تطبیق کنید و اگر مطابق آن بود قبول کنید می بینیم در قرآن نیز طبق نظر خود شیعیان در رابطه با نزدیکان و اهل بیت پیامبر ﷺ آمده: بگو من اجری از شما نمی خواهم جز دوستی (مودة) با نزدیکانم. دقت کنید که می فرماید: اجری نمی خواهم جز دوستی خاندانم (و نه خلافت آنها!). و اگر علی علیه السلام خلیفه بلافصل بود نیازی نبود پیامبر اکرم اینهمه سفارش اهل بیت را به مردم بکند، بلکه باید سفارش مردم را به اهل بیت می

کرد. (ممکن است بگویید «پیامبر علم غیب داشته» ولی مردم که علم غیب نداشتند چرا کسی یکبار هم از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نپرسید که: علی كَذَلِكَ خلیفه است و شما باید سفارش ما را به او بکنید و نه سفارش او را به ما!!!)

- تمام ۲۷ معنی مولی معنی نزدیکی را می‌دهد و نه معنای فرمانروایی و جانشینی را. همسایه نزدیک انسان است، دوست نزدیکترین فرد به انسان است، پسرعمو، آزاد شده و... اینها همه به انسان نزدیکند. جالب اینجاست که فقط معنی سرپرست و حاکم است که معنای نزدیکی در آن نیست. و شیعه دقیقاً همین معنای مخالف را پذیرفته است.

در ضمن دقت کنید اصولاً دین و اصول دینی باید مفهومی بسیار ساده و آسان و قابل فهم داشته باشد تا همه مردم اعم از پیر و جوان و با سواد و بیسواد و عرب و عجم با هر زبان و فرهنگی آنرا بفهمند و به آن ایمان بیاورند تا روز قیامت نیز هیچ جایی برای عذر و بهانه باقی نباشد و اگر فهم دین و مبانی آن سخت و دشوار و پیچیده باشد اصولاً نه کسی آنرا می‌فهمد و نه حتی کسی در صدد فهم آن بر می‌آید و نه می‌توان از آن دفاع کرد و روز قیامت نیز خداوند نمی‌تواند کسی را به خاطر عدم فهم موضوعی پیچیده و غیر قابل فهم مجازات کند. تمام ادیان الهی نیز آسان و قابل فهمند. درباره اسلام دقت کنید که خداوند پیامبری را فرستاد تا آن پیامبر به مردم بگوید من فرستاده خدایم (نبوت) و شما باید فقط یک خدا را پرستش کنید و به یک خدا ایمان داشته باشید و تمامی عبادات را خالصانه برای او انجام دهید (توحید) و اگر چنین کنید و مرتکب گناه نشوید (تقوی و عمل صالح) در آن جهان به بهشت می‌روید و گرنه به دوزخ می‌روید (معاد) نگاه کنید به همین راحتی و آسانی و سادگی! دین اسلام یعنی اعتقاد و پذیرفتن همین کلمات **﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾** [آل عمران/۹] و تسلیم شدن در برابر این کلمات (حضرت علی: **الاسلام هو التسليم**، اسلام یعنی تسلیم شدن) اکنون نگاه کنیم که غلات و تشیع صفوی چه چیزهای درهم و برهمی را به عنوان اصلی ترین اصول برای پیروانش تشریح می‌کند که عدم اعتقاد به آنرا نیز موجب

دوزخی شدن می داند! اصولی که حتی بزرگترین علماء و روحانیون شیعه نیز پس از نگارش صدها جلد کتاب در طول ۱۴ قرن هنوز موفق به اثبات آن نشده اند. به عنوان مثال همین موضوع غدیر و معرفی حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اکرم^۱. آنها می گویند برای تفسیر آیه ابلاغ «يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ أُنزِلَ مَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ^ط» باید به سخنان نبی اکرم در غدیر مراجعه کنیم و ما وقتی به سخنان نبی اکرم مراجعه می کنیم به کلمه ای بر می خوریم (مولی) که دارای ۲۷ معنی متفاوت و مختلف است که معنی خلیفه و جانشین به هیچ وجه از آن مستفاد نمی شود و اینجاست که علمای دو طرف (شیعه و اهل سنت) قرنهایست بر سر تعریف کلمه مولی و اینکه آیا معنای اولی الامر و اولی بالتصرف از آن استخراج می شود یا خیر؟، صدها صفحه کاغذ را سیاه کرده اند و وارد بحثهای بی سر و ته و دشوار صرف و نحو عربی شده اند. سؤال من اینجاست آیا خداوند به خاطر عدم فهم و درک چنین موضوع پیچیده و لاینحلی (حتی برای دانشمندان ادبیات عرب) سایر انسانها را به دوزخ می برد و اصولاً آیا این است روش تبیین و تفهیم مهمترین اصول و ارکان دین به مردم؟! یعنی امامت و خلافت، و چرا سایر اصول دین (یعنی نبوت و توحید و معاد) را همه فهمیدند (زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طی توضیحات خود و خداوند در آیات قرآن براحتی و با بیانی ساده و شیوا و روان این ۳ اصل را توضیح دادند) ولی هنگام توضیح چنین اصل مهمی (شیعه امامت را بالاتر از نبوت می داند و معتقد است شرایط زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نحوی بود که ایشان حتماً می بایست جانشین تعیین می کردند و... و کلید فهم و قبول قرآن و اصول دین، پذیرش

۱- نکته جالی اینکه شهید مطهری در کتاب سیری در امامت متوجه این تعارضات لاینحل شده و به خیال خود به راه حل جدید دست پیدا کرده و پس از ۱۴ قرن بحث و کشمکش میان علمای سنی و شیعه حرف جدید می زند که: متکلمین شیعه اشتباه کرده اند که امامت را با خلافت یکی گرفته اند! البته باز سؤال به جای خود باقی می ماند که: در کجای ادبیات عرب مولی معنی امام می دهد؟! آری تا دست از دروغ و اشتباه بر نداریم موضوع همچنان لاینحل باقی می ماند و با هیچ دوز و کلکی نیز نمی توان دروغ را ماست مالی کرد.

امامت است!!) ناگهان سخن به ایهام و ایجاز و کلمات گنگ و دو پهلو و شان نزولهای متعدد و متفاوت کشیده می‌شود؟ ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾^۱

توضیحی کوتاه پیرامون کلمه مولی

- اگر عنوان مولی از سوی خدا و رسولش، معنای خلیفه و امیر را می‌داده، و عنوانی بوده الهی، چرا در ایام حکومت حضرت علی علیه السلام به ایشان نمی‌گفته‌اند: مولی المومنین؟!؟!!

- علامه امینی با تمام تلاشش نتوانسته مولی از صیغه مفعول را اولی در صیغه افعال تعریف و ثابت کند. البته نکته قابل بحث در توجیه ایشان آن است که گفته‌اند بیشتر لغویون عرب، معنی مولی را اولی بالتصرف دانسته‌اند ولی سؤال ما اینجاست ۱- اولی بالتصرف در چه؟ ۲- این در صورتی است که کلمه‌ی مولی، به تنهایی آورده شود ولی وقتی در داخل جمله قرار می‌گیرد یکی از معانی ۲۷ گانه‌ی خود را پیدا می‌کند و گرنه داشتن ۲۷ معنی برای این کلمه چه فایده‌ای دارد؟ برای پی بردن معنای مولی باید شرایط را ببینیم که سپاه یمن با حضرت علی درگیری پیدا می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله برای رفع کدورت می‌فرماید هر که را من یار و دوست اویم علی را نیز باید دوست و یاور خود بدانند و همچنین علی در طی ۲۳ سال از هر قبیله تعدادی را کشته بوده است و.... در ادامه نیز می‌فرمایند: خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن باش با دشمن او. پس صحبت از دوستی و دشمنی است نه ریاست و حکومت! چنانچه دستی هم داده شده (بایعوا) مصافحه و دست دوستی و آشتی کنان بوده و نه بیعت خلافت. برای فهم بهتر فارسی زبانان، مثالی می‌زنم: شما اگر بگویید شیر یعنی چه؟ شاید بیشتر مردم یا لغویون ایرانی بگویند یعنی شیر خوراکی، ولی اگر گفتم شیر بیشه می‌گویند منظور تو شیر درنده است.

۱- پس به کدامین سخن بعد از آن ایمان می‌آورند (سوره رسالات آیه ۵۰)

ولی اگر گفتی: شیر بیشهٔ پیکار، آنگاه همه می‌فهمند منظور تو یک نفر انسان شجاع است. شاید مولی به تنهایی معنایی اولی بالتصرف را داشته باشد (که در این نکته هم حرف و حدیث زیاد است) ولی با توجه به شرایط آن زمان و کلمات بعدی نبی اکرم متوجه می‌شویم که منظور نبی اکرم از مولی معنای دوست و یار و یاور بوده است زیرا بنا به اعتراف تمامی عرب زبانان، پیامبر اکرم، فصیح‌ترین، فرد عرب بوده و در زبان عربی هیچ پادشاه و خلیفه و حاکمی قبل یا بعد از پیامبر اسلام، برای معرفی جانشین خود از کلمهٔ مولی استفاده نکرده است. بلکه کلمات زیادی مانند: اولی الامر - ولی امر - خلیفه - والی - امیر و... در ادبیات عرب برای بیان این منظور به قول شیعه بسیار مهم وجود دارد. (به نظر من، نزدیکترین معنای مولی در فارسی کلمهٔ سرور و آقا می‌شود)

- احادیث فراوانی در متون شیعه و بعضاً اهل سنت وجود دارد دال بر ولایت خاندان نبی اکرم. باید دقت کنید که ولایت به فتح واو، یعنی دوست داشتن و به کسر واو یعنی خلافت و حکومت و سرپرستی. هیچیک از مسلمین اعم از سنی و شیعه مخالف دوست داشتن و حب خاندان نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیستند و این بدعت و اشتباه بزرگی است که ولایت را با کسر واو و به معنای خلفات بگیریم پس، اگر هم برخی از این احادیث صحت داشته باشند ولایت در آنها به معنای حب است و لا غیر.

نظر برخی علما، بزرگان و رجال شیعه پیرامون واقعه غدیر خم

شریف مرتضی از علمای شیعه، حدیث غدیر خم را نص غیر مستقیم و اشاره ای پوشیده برای خلافت می داند. آنجا که در کتاب (الشافی) می گوید: ما به ضرورت پذیرش تعیین خلافت از طریق نص، نه برای خودمان و نه برای مخالفین ما قائل نیستیم. هیچ یک از هم مسلکان ما نیز به چنین ضرورتی تصریح نکرده است (المرتضی: الشافی، ج ۲ ص ۱۲۸)

ابوالمجد الحلبی عالم شیعی می گوید: (ومنها: الخفیة المحتملة للتأویل أولها: نص یوم الغدیر، قوله صلی الله علیه وآله (من کنت مولاه فعلی مولاه) (إشارة السبق ص ۵۲). بعضی از اخبار خفی و قابل تأویلند مانند حدیث روز غدیر) مهندس مهدی بازرگان، اولین رییس دولت حکومت شیعی و نظام ولایت فقیه: اینکه می گویند پیامبر اکرم در غدیر خم حضرت علی را به جانشینی خود معین کردند این درست نیست چون که اگر چنین حکمی از طرف خدا به پیامبر ابلاغ شده می شد مسلمانها به آن زودی آن را فراموش نمی کردند و بلافاصله بعد از رحلت پیامبر به سراغ شورای خلافت و . . . نمی رفتند! (کتاب بعثت و ایدئولوژی از بازرگان و کتاب حامیان وابستگی)

برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که بسیاری از علما، آخوندها، اساتید و نویسندگان شیعه با عقاید اشتباه در این مذهب مخالف بوده و هستند، ولی همیشه اخبار ایشان توسط دکانداران مذهبی سانسور می شود تا عوام بی خبر تصور کنند که هیچ یک از دانشمندان ایشان با عقاید شیعه مخالف نبوده اند و بدین ترتیب این امر را نشانه حقانیت مذهبشان بدانند. در اینجا اسامی برخی از این دانشمندان را می آوریم تا خواننده گرامی بفهمد که مسئله غدیر خم و عقاید اشتباه موجود در تشیع، مورد اتفاق همه علمای شیعه نبوده و نیست:

آیت الله و مجتهد و مدرس حوزه علمیه قم علامه سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی^۱، حجه الاسلام رادمهر، علامه زنگنه، آیت الله غروی، آیت الله بنابی، آیت الله سنگلجی، استاد حیدرعلی قلمداران، استاد یوسف شعار، استاد سید مصطفی حسینی طباطبائی و

عقل و منطق

- به خاطر تکرار و تواتر در سایر اصول و فروع دین مانند: نماز، حج، معاد، و حتی حب اهل بیت، هیچ اختلافی بین شیعه و سنی نیست، ولی در سایر مواردی که تواتر وجود ندارد یا موارد ضد و نقیض در کنار سایر موارد به چشم می خورد ما شاهد اختلاف هستیم مواردی مانند: جواز متعه (صیغه زنان) - خمس و امامت (البته به معنای خلافت و چیزی بالاتر از نبوت) آیا همین امر نشانه دروغ بودن یا تحریف چنین مسائلی نیست؟ آیا حتی باعث شک نمودن شما نمی شود؟
- چگونه اصل واقعه‌ی غدیر توسط ۱۱۰ نفر از اصحاب نقل می شود ولی از خلافت منصوص و الهی صحبتی نمی شود؟
- برخی محققین بر این عقیده اند که: علت شیوع بیش از حد احادیث (جعلی و صحیح) در کتاب تاریخی و روایی (شیعه و سنی) این بوده که در موضوع خلافت ابوبکر و عمر و عثمان چندان بحث و مناقشه ای وجود نداشته ولی چون خلافت حضرت علی از ابتدا تا انتها (۵ سال) با جنگ و عدم پذیرش این خلافت توسط مارقین و ناکتین و قاسطین صورت گرفت. همین نکته باعث گردید که احادیث بسیاری از سوی طرفداران حضرت علی علیه السلام (به راست یا دروغ) رایج شده و بر سر زبانها بیفتد و چون در آن سالها چیزی به نام شیعه و سنی وجود نداشته، این احادیث وارد کتب اهل سنت نیز شده است.

۱- متولد: ۱۳۲۹ هـ ق مطابق با ۱۲۸۷ شمسی، متوفای: ۱۴۱۳ هـ ق مطابق با ۱۳۷۲ شمسی.

- چگونه می‌توان باور کرد که پیامبر اکرم فقط ۲ ماه مانده به رحلتشان، تمام رسالت ۲۳ ساله خود را هم در نگاه اعراب تازه مسلمان و هم در نگاه تاریخ زیر سؤال ببرند و با تعیین پسرعمو و دامادشان به عنوان جانشین (چون همه چیز در قدرت نهفته است) این سؤال را در اذهان بیمار مطرح کنند که هدف ایشان خدایی نبوده. مگر در قرآن نیامده که بگو مزد و اجر رسالت نمی‌خواهم؟ خوب چه مزدی بهتر از موروثی کردن خلافت و قدرت و حکومت در خاندان خویش. آیا منافقین و مشرکین مکه و کفار قریش این امر را دستاویز قرار نداده و مسخره نمی‌کردند و پیامبر ﷺ را زیر سؤال نمی‌بردند؟^۱
- طبق صریح آیات قرآن کریم و شواهد متعدد تاریخی یک قوم و جامعه وقتی دچار عذابهایی مانند حکومت حاکمان غاصب و ظالم و ستمگر می‌شوند که خود آن جامعه مدت زمان مدید و طولانی دچار انحرافات و سستی‌هایی شده و نتیجه طبیعی چنین عواملی منجر به روی آمدن چنان حاکمانی خواهد شد. سؤال اینجاست اصحاب پیامبر اکرم ﷺ که عمدتاً در مدینه ساکن بوده و نقش عمده‌ای در تثبیت و روی کار آمدن ابوبکر و عمر داشته‌اند در طول ۱۰ سال اقامت پیامبر اکرم در مدینه مرتکب چه انحرافات و سستی‌ها و گناهایی شدند که ناگهان به محض رحلت نبی اکرم دچار چنین بلای آسمانی شدند؟! (البته به زعم خیالات شیعه!)
- چرا شخص دوم و جانشین پیامبر اسلام در برخی از موارد زیر نظر و مامور شخصی دیگر بوده (مثلاً در تبوک حضرت علی در مدینه و زیر نظر و فرمان یکی از انصار بوده و در ابلاغ سوره براءت نیز مامور و زیر نظر ابوبکر بوده اند؟!)

۱- چون شیعه معتقد است که حتی در یوم الانذار و هنگامی که علی کودکی بیش نبوده نیز پیامبر ﷺ مسئله جانشینی را مطرح نموده، پس آیا ابوجهل و ابولهب و دیگر کفار مکه عکس العملی برای مقابله و زیر سؤال بردن نبوت انجام نمی‌دادند!!

- چنانچه حکومتی از دین و خدا به خودش تقدس و وجهه بدهد و در بوق و کرنا کند که دیانت ما عین سیاست ماست. آنگاه اگر بنا به هر دلیلی وجهه این حکومت خراب شود، خود به خود، وجهه دین و خدا نیز در نزد توده عظیمی از مردم از میان می رود یا بی ارزش و بی روح و خوار می شود. علت عدم وجود نص و عدم تعیین جانشین توسط خداوند برای رسول گرامی اسلام نیز دقیقاً در همین نکته ظریف، نهفته است. و آن هم در ارتباط با حکومت علی یا فرزندان او بلکه در حکومت اعقاب آنها در طی یک یا دو قرن بعد.
- در هیچ کجای تاریخ بشری هیچ زمامدار و حاکمی این چنین بی مقدمه و ناگهانی در یک اجتماع بزرگ بیرون از شهر و پایتخت اصلی، جانشین خودش را معرفی نکرده است. (منظور غدیر خم است)
- چرا وقتی کفار قریش در «لیلة المبيت» به خانه پیامبر ﷺ می ریزند و حضرت علی ﷺ را در بستر پیامبر می بینند او را نمی کشند؟ (اگر به قول شما حضرت علی جانشین پیامبر ﷺ بوده؟ مگر نمی گوید در یوم الانذار پیامبر، علی ﷺ را به عنوان خلیفه معرفی کرد؟)
- احادیث فراوانی از پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد که از حد تواتر هم گذشته است در این احادیث، پیامبر اکرم ﷺ به مبادی و مسائل حکومتی و مشخصات و صفات حاکم و وظایف او و... اشاره فرموده اند وجود همین احادیث فراوان، نشان دهنده این موضوع است که پیامبر اکرم، شخص خاصی را برای پس از خود معرفی نکرده

۱- در ليله المبيت حضرت علی حدود ۲۲ سال و پیامبر ﷺ بیش از ۵۰ سال داشته و مشخص است که یک جانشین جوان، سالهای زیادی امور را در دست می گیرد و بنابراین کشتن چنین شخصی مهم است. البته شیعیان برای فرار از این موضوع می گویند: حضرت علی با آن چهل نفر درگیر شده و حتی چنان خالد را فشرده که جیغ وی در آمده است!! و اینگونه نبود که هیچ اتفاقی نیفتاده باشد. البته خواننده گرامی خودشان می توانند قضاوت کنند که آیا ۴۰ نفر با شمشیرهای برهنه، قادر به کشتن یک نفر نیستند!!!

اند زیرا بنا بر عقیده شیعه، امامت منصوص در علی و فرزندان او از جانب خداوند و بوسیله پیامبر به مردم ابلاغ شده است ولی در این صورت، وجود چنین احادیث بیشماری بی معنا می شود زیرا در هیچ کجای تاریخ، نوشته نشده که مردم پس از شنیدن چنین احادیثی از پیامبر اکرم، اظهار تعجب از وجود تضاد و تقابل این احادیث با احادیث مربوط به خلافت علی علیه السلام و امامت اثنی عشریه کرده باشند! حتی نوع اطاعت از حاکم (یا نوع مخالفت و یا دادن مشورت) نیز در تضاد با مسئله عصمت امامان شیعه است، چون وقتی حاکم معصوم از هر نوع خطایی باشد بسیاری از موارد خود به خود از میان می روند.

- از مسلمان شدن انصار (مردم مدینه) تا رحلت نبی اکرم ۱۰ سال فاصله بوده. شیعه معتقد است انصار ابتدا از قرنهای جاهلیت خارج شده و با جان و دل اسلام آوردند سپس با مال و جان از رسول خدا حمایت کردند و در راه او جنگیدند. و دقیقاً در سال دهم هجری ایمان آنها کمرنگ شد و ناگهان به محض فوت پیامبر اکرم همه آیات قرآن و سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله در حق علی و بیعت با او را یک شبه زیر پا گذاشتند و همه مرتد شدند! جالب است که بدانید تا کنون در هیچ کجای تاریخ بشری چنین تغییر سریعی از بی نهایت بدی به بی نهایت خوبی و سپس به بی نهایت بدی مشاهده نشده است!!! حتی در جامعه‌ی دمدمی مزاج ایرانی هنوز پس از ۳۰ سال که از انقلاب می گذرد ثلث شیعیان، طرفدار روحانیون هستند. (این نکات را از ۷ میلیون نفری که به جناب ناطق نوری رای دادند می توان فهمید)

- واژه هایی مانند: پیامبر، نبی، منذر، مذکر و رسول، همگی دال بر این است که وظیفه انبیاء، ابلاغ پیام خداوند به مردم بوده است و نه حکومت و تعیین جانشین. در صورتیکه شیعه مهمترین وظیفه‌ی نبی اکرم را تعیین جانشین می داند.

- شیعه چون از همان ابتدا در اقلیت و ضعف بوده است مجبور می شود برای اصلی ترین پایه عقیدتی خود مستمسکی بسیار قوی و پیوند خورده با آیات قرآن و

سخنان نبی اکرم پیدا کند و آن چیزی نبود جز اعتقاد به خلافت منصوص و بلافصل حضرت علی علیه السلام. ولی افسوس که این روش، راه را کج تر و مسائل را درهم تر کرد.

- قاعده‌ای عقلی و تجربی و کلی وجود دارد و آن این است که امور مهمی مانند اصول دین باید براحتی قابل فهم و اثبات باشد و مقدمه چینی و نتیجه گیری از آن بسیار ساده و سراسر باشد. نگاه کنید که قرآن برای اثبات مهمترین اصل دین یعنی توحید چگونه استدلال می‌کند: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» [ابراهیم: ۱۰] «آیا در وجود خدا که آفریننده‌ی زمین و آسمانهاست شک می‌کنید». یا آنجا که می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءِاهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» [انبیاء: ۲۲] «اگر در جهان دو خدا وجود داشت حتماً فساد رخ می‌داد». اکنون موضوع نص بر خلافت بلافصل حضرت علی را نگاه کنید: حتی نیم آیه بصورت روشن و واضح بدون نیاز به روایات تاریخی در قرآن وجود ندارد. عالم شیعه هزار و یک موضوع را کنار هم می‌چیند تا ثابت کند منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از کلمه مولی یعنی خلیفه و امام! و بعد تازه باید طبق چند روایت واحد ثابت کند که پس از آن آیه‌ی اکمال و قبل از آن آیه ابلاغ نازل شده است. اگر سؤال کنی چرا در سقیفه کسی به واقعه غدیر اشاره نکرد؟ می‌گردد و یک حدیث جعلی واحد دیگر پیدا می‌کند و... برآستی آیا مهمترین اصل مذهب بنا به عقیده‌ی شیعه اینگونه و با این آسمان و ریسمان بافی‌ها باید ثابت شود؟ و بعد این نتیجه گیری طبیعی که تمام یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را مرتد اعلام کنیم؟ و بعد ناچار شویم سران آنها یعنی ابوبکر و عمر را هر روز و هر هفته طی زیارتنامه‌هایی جعلی، لعن و نفرین کنیم؟ و سپس مراسم عمر کشان راه بیندازیم و در نهایت، تمامی مسلمانهای جهان را با خودمان دشمن کنیم؟

- اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلافت را در خاندان خود بصورت منصوص و طبق حکمی از خداوند قرار می‌داد و آنگاه نسله‌ها می‌گذشت و بالاخره یکی از آنها بد از آب در

می آمد می دانید چه اتفاقی می افتاد؟ مردم نسبت به کل دین و خدا بدبین می شدند! و می گفتند خدا و پیامبر ﷺ این شخص را معرفی کرده پس همه‌ی اینها دروغ است! ضمن اینکه آن شخص معرفی شده از سوی خداوند دست به هر کاری می زد سنت و فرمان الهی محسوب می شد و به صورتی قانونی لازم الاجرا برای همیشه در می آمد و چون پس از نبی اکرم کسی با وحی در ارتباط نیست، اگر آن فرد دچار اشتباه یا خطا می شد تکلیف چه می شد؟ و دقیقاً به خاطر گیر نیفتادن در چنین تناقضاتی است که متکلمین و محدثین شیعه مجبور شدند تئوری امامت منصوص اثنی عشریه و عصمت و محدثه بودن ائمه و . . . را مطرح کنند و به ناچار از دروغی به دروغی دیگر و از اشتباهی به اشتباهی دیگر دچار شوند.

- پیامبر در مسائل دیگر خیلی به طور جزئی و بسیار واضح و شفاف همه چیز را بیان می کردند آنگاه در معرفی جانشین برای پس از خود از کلمه‌ای استفاده می کنند که ۲۷ معنی مختلف دارد و نعوذ بالله در این زمینه بسیار مهم و حیاتی اینقدر ابهام و سهل انگاری به خرج می دهند؟
- شیعه معتقد است عید غدیر بالاترین اعیاد است ولی جای تعجب است که از دو عید قربان و فطر در قرآن به صراحت نام برده شده ولی از عید غدیر نه! شیعه همچنین امامت را بالاتر از نبوت می داند ولی حتی نیم آیه به طور روشن و واضح (یعنی بدون نیاز به تفسیر و قصه تراشی) در این زمینه در قرآن وجود ندارد.
- صحابه پیامبر اکرم ﷺ با جان و دل چیزهایی بسیار عجیب و غریب تر مانند: شکستن بتها، وحی، فرشته، وجود یک خدای ناپیدای واحد، بهشت و دوزخ، زنده شدن مردگان در قیامت و حتی حکومت و اطاعت از ایشان... را از پیامبر ﷺ قبول می کنند ولی در مورد یک امر عادی و مادی مانند خلافت علی از دستورات ایشان سرپیچی می کنند؟ ما می دانیم که خداوند هر آنچه غیر تجربی بوده است را در قرآن آورده است پس ما این امور را باور داریم ولی چون به ما عقل داده و در همان

قرآن، مکرراً به تعقل و تفکر سفارش کرده هر چیزی که توسط عقل ثابت نشود و در قرآن هم نباشد را نمی‌توانیم قبول کنیم و حجت قاطع ما در روز قیامت همین نکته است.

- شیعه معتقد است ۳۰۰ آیه‌ی قرآن در حق علی علیه السلام نازل شده و احادیث فراوانی نیز از قول پیامبر صلی الله علیه و آله در حق علی علیه السلام وجود دارد ولی جای تعجب است که حضرت علی در نهج البلاغه اشاره‌ای به این همه آیات یا احادیث مورد نظر شیعه نداشته‌اند. همچنین در نامه‌های فراوانی که به معاویه و دیگران می‌نویسد به این روایات و آیات مهم اشاره‌ای نمی‌کند.

- اگر خلافت با امامت یکی بود با بیعت منعقد نمی‌شد. حضرت علی با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت نمی‌کردند. حضرت علی پس از شهادت حضرت عثمان حق نداشت از آن شانه خالی کند. امام حسن حق صلح با معاویه را نداشت. مردم در خصوص آن حق شورا نداشتند.

- در قرآن کریم، یکصد آیه به وضوح و روشنی تمام، در تعریف و تمجید از اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد. ولی حتی نیم آیه روشن و واضح در باره امامت اثنی عشریه و یا خلافت حضرت علی علیه السلام وجود ندارد و ما می‌دانیم که در قرآن کریم فقط در مورد اصول اساسی دین مانند: توحید - نبوت و معاد تکرار فراوان شده است و فروع دین کمتر از آن تکرار شده است (نماز - حج - زکوة) و موارد دیگری مانند روزه بسیار کمتر، ولی جای تعجب است که به مهمترین اصل دین یعنی ولایت و خلافت و امامت به زعم شیعه حتی یک اشاره مستقیم هم نشده است. نکته دیگر اینکه تکرار آیاتی که در تعریف و تمجید از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده دال بر اهمیت این موضوع است.

- امامت (یعنی پیشوایی در امور دینی) موضوعی کاملاً جدا از خلافت می‌باشد زیرا اگر مانند نبوت (با توجه به اینکه شیعه امامت را بالاتر از نبوت می‌داند!) طبق نص

و فرمان خداوند بود هیچگاه با بیعت منعقد نمی شد (مثل نبوت) حضرت علی علیه السلام پس از شهادت حضرت عثمان، حق شانه خالی کردن از آن را نداشت (مثل نبوت) امام حسن حق صلح و واگذاری آن به معاویه را نداشت. در خصوص آن (خلافت مبتنی بر امامت) دست کم یک آیهی مستقیم و واضح و روشن با ذکر نام خلیفه و مصداق امام، وجود داشت. مردم در خصوص آن حق شورا و رای گیری نداشتند (مانند نبوت) منحصر به زمان محدودی نبود (مثلا حدود ۲ قرن تا زمان امام حسن عسکری) و به خصوص امام حق مشورت و یا سکوت و همنشینی با غاصبان خلافت را نداشت.

- حضرت علی علیه السلام پیش از آنکه با وی بیعت شود فرموده: «فامهلوا تجتمع الناس ویتشاورون» یعنی: مهلت دهید تا مردم جمع شوند و با یکدیگر مشورت کنند (تاریخ طبری ج ۴ ص ۴۳۳) و همچنین فرموده: «إنما الخيار للناس قبل أن یباعوا» یعنی: پیش از بیعت کردن اختیار با مردم است (تا چه کسی را انتخاب کنند) (بحار الأنوار ج ۸ ص ۲۷۲، چاپ تبریز و مستدرک نهج البلاغه ص ۸۸) و فرموده: «أیها الناس، عن ملأ واذن، إن هذا أمرکم لیس لأحد فیه حق إلا من أمرتم» یعنی: ای مردم انبوه و هوشیار این کار شما (زامداری) حق هیچکس نیست مگر کسی که شما او را امارت دهید (تاریخ طبری ج ۴ ص ۴۳۵ و بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۶۷) پس طبق این سخنان حضرت علی علیه السلام، خلافت الهی و من عندالله وجود نداشته است، چون در اینصورت مشورت کردن برای تعیین خلیفه و انتخاب توسط مردم بی معنا خواهد بود.

احادیث و روایات

- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احادیث متعددی در لزوم اتحاد و داشتن رهبر و حاکم و همچنین عدم تبعیت از حاکم ظالم و احادیث متعدد دیگری وجود دارد که همه آنها نشان دهنده این است که ایشان جانشینی برای پس از خود تعیین نفرموده بودند زیرا در اینصورت تمامی این احادیث بی معنی شده و لااقل اگر جانشینی معرفی کرده بودند باید هنگام ایراد چنین سخنانی مردم و اطرافیان ایشان (که علم غیب نداشته و از آینده بی اطلاع بودند) اظهار تعجب می کردند (که علی علیه السلام و خاندان شما کجا و ظلم و ستم کجا؟! در صورتیکه چنین اظهار تعجبی در تاریخ ثبت نشده است.
- شیعه معتقد است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صبح روز رحلت خود (دوشنبه) وارد مسجد شدند و ابوبکر را کنار زدند و خودشان به جای او امامت جماعت را عهده دار شدند (و البته روایات در زمینه پیشنهادی ابوبکر رضی الله عنه بسیار است) و ما می دانیم که ابوبکر رضی الله عنه در همان روز رحلت نبی اکرم به خلافت انتخاب شد. چرا هیچ کس از افراد مخالف حاضر در سقیفه به اتفاقی که صبح همین روز (یا روز قبل) اتفاق افتاده اشاره ای نمی کند و نمی گوید پیامبر اکرم تو را (ابوبکر) حتی برای پیشنهادی کنار زد و قبول نداشت، چطور تو می خواهی خلیفه شوی؟ و به جای این سخن می بینیم که همگی با او بیعت کردند؟ آیا این نشان دهنده آن نیست که او در ایام بیماری نبی اکرم (ص) واقعا امام جماعت بوده است؟ به هر حال باز این سؤال مطرح است که چرا در آن ایام بیماری، حضرت علی علیه السلام پیشنهادی و امام جماعت نبودند؟ اگر به عقیده شما ایشان خلیفه منصوب از جانب خدا بوده و ۱۲۰ هزار نفر در غدیر، من جمله مردم مدینه با ایشان قبلاً بیعت کرده بودند، لااقل برای آماده کردن زمینه لازم بود ایشان در ایام بیماری نبی اکرم صلی الله علیه و آله و در آخرین روزهای حیات پیامبر، امام جماعت مسجد باشند، پس چرا در جایی چنین اشاره ای وجود ندارد؟ ضمناً در برخی از منابع تاریخی حضرت عمر در جریان سقیفه به امام

- جماعت بودن ابوبکر در ایام بیماری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می کند. و همین موضوع را دال بر خلافت می گیرد.
- شیعه (طبق برخی روایات) معتقد است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم مدت حدود ۳ ساعت سخنرانی کردند، زیرا موضوع بسیار مهم و حیاتی بود. ولی تنها چیزی که از مجموع این سخنرانی ۳ ساعته وجود دارد یک جمله «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» است و حتی یک جمله درباره شئون حکومتی و سیاسی و اهمیت خلافت و جانشینی پیامبر اکرم و لزوم پیروی و اطاعت از این جانشین و... در این خطبه طولانی به چشم نمی خورد!
- از غدیر خم تا رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله چیزی حدود ۷۰ روز فاصله است، چرا به زعم شیعه در این مدت و به خصوص در مدینه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه ای نخواندند و سفارش مجدد به پیروی از علی علیه السلام نکردند؟ مگر ابوبکر رضی الله عنه فردای سقیفه مجدداً با مردم مدینه بیعت نکرد؟ پس چرا نه تنها با علی علیه السلام در فرصت مناسب در طول این ۷۰ روز تجدید بیعتی نشد بلکه حتی اشاره ای از سوی نبی اکرم به این مساله نشد؟ حتی در آخرین روزی که نبی اکرم آخرین خطبه خود را خوانده و سه درهم بدهی را داده و آن پیرمردی که تقاضای قصاص می کند و بعد روی بدن پیامبر صلی الله علیه و آله می افتد و آنرا بوسید و...، چرا به جای چنین کارهایی به آن مساله به قول شیعه بسیار مهم پرداخته نشده؟ و حتی اشاره ای کوچک به خلافت علی و لزوم تبعیت از او نکردند؟ حتی منطقی و محکمتر این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خود لااقل برای مدتی کوتاه و حتی چند روز هم که شده حضرت علی را خلیفه می نمود و خودش در کنار ایشان بر امور نظارت می کرد تا این مسئله عادی شده و برای مردم جا بیفتد و کسی هوس نکند پس از رحلت نبی اکرم، خلافت را غصب کند و بدزد.

- به عقیده شیعه در قرآن آیه ای وجود دارد مبنی بر دوستی با خاندان پیامبر در عوض اجر رسالت نبی اکرم. آیه ای نیز در مورد دور بودن ناپاکی ها از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد. پس وقتی دوست داشتن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن بیان شده، بنابر طریق اولی چرا موضوع خلافت در خاندان پیامبر اکرم ذکر نشده است؟ که موضوعی بسیار مهمتر از دوست داشتن آنها یا دور بودن آنها از ناپاکیهاست! (یعنی آیه تطهیر)
- اگر به قول محقق شیعه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن گرمای سوزان غدیر مردم را برای تعیین خلیفه نگه داشت بسیار به جا بلکه لازم و واجب بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ضمن معرفی حضرت علی به عنوان خلیفه و جانشین، تکلیف نوع حکومت پس از حضرت علی را نیز برای مردم مشخص و تعیین می فرمودند تا آنها به قول شما دچار اختلاف و درگیری نشوند. زیرا حضرت علی با وحی در ارتباط نبوده و چه بسا مردم، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سخن ایشان را درباره خلافت امام بعدی قبول نمی کرد. مثلاً جا داشت پیامبر اکرم می فرمودند که خلافت تا ابد به صورت موروثی در خاندان بنی هاشم است. برآستی تعیین ماهیت و شیوه حکمرانی در اسلام، مهمتر بوده یا تعیین مصداق؟ و چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جای تبیین اصل موضوع فقط به معرفی اجمالی مصداق (آن هم با کلمه ای در ۲۷ معنی متفاوت) بسنده کردند؟
- چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از معرفی حضرت علی علیه السلام نمی گویند این اعلامی از طرف خدا بوده (تا مردم بهتر قبول کنند) و آیه ای مورد نظر شما را نیز تلاوت کنند. البته صرف اشاره به یکی دو حدیث آحاد از کتاب بحار الانوار نمی تواند چاره گشا باشد زیرا حدیث غدیر خم به قول شما توسط ۱۱۰ نفر از صحابه نقل شده، پس موضوع آیه که سخن و تایید خداست و مهمتر از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است، آیا نباید لااقل توسط ۲۰ نفر از همین صحابه روایت شده باشد؟

- چگونه است که واقعه غدیر و جملات پیامبر ﷺ (من کنت مولاه...) توسط ۱۱۰ نفر از اصحاب روایت شده ولی شان نزول آیه که مهمتر بوده (زیرا کلام و تایید خداست) فقط توسط ابوسعید خدری روایت شده (و یک روایت از ابوهریره) که نام ابوهارون عبدی نیز در بین بیشتر سلسله روات، قرار دارد. (این شخص از نظر علمای علم رجال اعتباری ندارد) شان نزولهایی هم وجود دارد که به ابن عباس رضی الله عنه ختم می شود که جا دارد خواننده عزیز در صورت تمایل پیرامون سلسله روات آن تحقیقی شخصی انجام دهد.
- همین نکته که روایت خطبه غدیر توسط ۱۱۰ نفر از اصحاب نقل شده و به صورت مکرر حضرت عمر و سایرین به آن اشاره کرده اند نشان دهنده این است که در غدیر خم خلافتی صورت نگرفته است زیرا چرا باید این افراد به خیانت و بیعت شکنی خود اشاره کنند؟ و چه کسی اجازه این اشاره را به آنها داده است؟
- سیاق قرآن که یک کتاب تبلیغی است بر این قرار گرفته که موضوعات در آن تکرار شوند (به خصوص موضوعات مهم) و توضیح و تفسیر و تبیین شوند. توضیح یک معنی واحد در قالب تمثیلات و کلمات مختلف. ضمن تعیین مجازات برای منکرین.
- پیامبر اکرم ﷺ در نامه ای که به سران کشورهای اطراف نوشته به این موضوع مهم یعنی اینکه جانشین ایشان چه کسی می باشد اشاره ای نکردند (زیرا شما امامت را امتداد نبوت می دانید و مهمترین اصلی که دین فقط با آن تکمیل می شود و... پس چرا پیامبر ﷺ در این نامه ها به این موضوع مهم به زعم شما اشاره ای نفرموده اند؟ ولی به نبوت خود و وجود خدای واحد اشاره داشته اند!)
- چنانچه ۱۴۰۰ سال پیش، برخی از شیعیان رافضی و یا غالی در گوشه و کنار ایران و عراق، طرفدارانی برای نظریه حکومت الهی خود پیدا نمی کردند حکومت شاهنشاهی در ایران به محض ورود اسلام برای همیشه ریشه کن شده بود و

دموکراسی در همان بدو ورود اسلام در ایران جامه عمل به خود می پوشاند. ولی متاسفانه شیعه با تفکر حکومت موروثی و الهی که در سر داشت و جایگاه رای اکثریت و نقش مشورتی مردم در انتخاب حاکم را ندیده گرفت باعث قوام و دوام ۱۴۰۰ ساله حکومت شاهان در ایران و تبدیل آن پس از ۱۴ قرن به ولایت مطلقه فقیه شد که به مراتب بدتر از حکومت شاهنشاهی است، زیرا به زعم خود پشتوانه خداوندی را نیز یدک می کشد و مسلم است که کسی از ترس آتش جهنم اعتراض که سهل است، جرات هیچگونه انتقادی هم به خود نمی دهد.

- متاسفانه چون آخوندهای رافضی خودشان علاقه شدیدی به ریاست و حفظ قدرت دارند، به همین خاطر فکر می کنند در ۱۴۰۰ سال پیش اصحاب رسول خدا ﷺ نیز همینگونه بوده اند و بیچاره‌ها نمی دانند که وقتی اخلاص و ایمان و برادری مطرح باشد و اصل کلی در برپایی دین و حفظ و پیشرفت آن باشد، دیگر اینکه چه کسی رئیس شود و چه کسی سرباز مهم نیست و اصلا در آن زمان این چیزها مطرح نبوده است و اصحاب همچون پروانه‌هایی به دور شمع نبی اکرم ﷺ آماده هرگونه فداکاری بوده اند، ولی بخاطر همین طرز فکر خراب و فاسدی که محققین و آخوندهای رافضی دارند، می بینیم که مرتب می گویند: اگر ابوبکر برای خلافت مورد نظر بوده پس چطور در سپاه اسامه زیر فرمان او بوده و این صحیح نیست، بلکه باید خودش فرمانده می شده نه اینکه اسامه فرمانده باشد!!!

آری از ذهن بیمار و ریاست طلب و سلطه جو که ولایت مطلقه می سازد بیشتر از این انتظار نمی رود و درک نمودن حال و هوای صدر اسلام و اخلاص اصحاب و تلاش و مجاهدت ایشان جهت تکامل اسلام، نیاز به بصیرت دارد. (در ضمن انتخاب خلیفه طبق شورای مهاجرین و انصار است، بنابراین در زمان لشکرکشی اسامه هنوز خلیفه ای تعیین نشده بود تا بگوئیم چرا زیر نظر فلان شخص بوده است؟!، از همه گذشته خود رسول اکرم ﷺ هنوز حضور داشته و دستورات را صادر می کرده است،

وقتی پیامبر ﷺ در سال آخر به جنگ تبوک رفتند حضرت علی را در مدینه بالای سر خانواده خودشان می گذارند و سباع ابن غفاری را جانشین خودشان در مدینه می کنند، پس چرا علی علیه السلام که خلیفه آینده بوده زیر نظر سباع ابن غفاری قرار می گیرد؟!)

علل واقعه غدیر

علمداری علی در بیشتر جنگ‌ها

حتی در زمان فعلی هم اگر کسی از هر خانواده چند نفر را کشته باشد امنیت جانی ندارد چه برسد به قبایل بدوی در عصر جاهلیت.^۱ دقیقاً به همین دلیل، پیامبر ﷺ در انتها می فرماید: خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن باش با هر که با او دشمن است.

- سن پایین حضرت علی علیه السلام (۳۳ سال) و احترامی که فرهنگ عرب به افراد مسن داشته است.

- جلوگیری از درگیری بین بنی هاشم با سایر تیره ها به خصوص بنی امیه.

- سرمشق قرار دادن حضرت علی علیه السلام برای سایر مسلمین در رفتار و کردار.

- امضاء فضایل و ارزشهای والای حضرت علی علیه السلام طی ۲۳ سال تا آن لحظه.

پیامبر ﷺ فرموده اند: «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق». در اینجا موقعیت

بسیار به جا و مناسبی بوده که از خدمات ۲۳ ساله حضرت علی علیه السلام قدردانی شود.

۱- در اینجا دو شبهه بچه گانه وارد می کنند: ۱- ((چرا پیامبر ﷺ برای تامین جانی خودشان بیعت نگرفتند؟!)) اول پیامبری ایشان به تایید همه رسیده و در آن سن و موقعیت ایشان نیازی به اینکار نداشتند، ضمن اینکه مرتباً اعلام می کردند به زودی به دیدار خدا خواهند رفت، پس از مرگ واهمه‌ای نداشتند ۲- ((حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا و پیامبر اکرم ﷺ، کفار را می کشته!)) جالب است ولی این نکته ساده را اقوام مقتولین درک نمی کرده اند. زیرا اگر اینرا قبول داشتند دیگر نیازی به جنگ و کشت و کشتار نبود.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث موثقی فرموده اند: هر آنچه از من به شما میرسد را با قرآن محک بزنید، اگر موافق قرآن بود آنرا قبول کنید و اگر مخالف بود رد کنید. اکنون مشکل شیعه و اهل سنت در این است که: آیا کلمه مولی، معنی دوست می دهد یا معنی والی و حاکم و خلیفه و جانشین رسول الله؟ ما می دانیم که حضرت علی علیه السلام داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و پسرعموی او و از قبيله بنی هاشم بوده است. و به عقیده شیعه در قرآن می خوانیم: ای پیامبر بگو من از شما پاداش و اجری نمی خواهم جز دوستی و مودت و مهربانی با خاندانم. اگر کلمه مولی را با این آیه تطبیق دهیم غیر از وجوب دوستی و اظهار محبت نسبت به علی، به معنای دیگری دست پیدا نمی کنیم. دقت کنید که درخواست اجر و پاداش باید در انتهای کار باشد و ما می دانیم که پیامبر اکرم ۷۰ روز پس از این واقعه رحلت فرمودند، پس درخواست دوستی با علی به عنوان نماینده بنی هاشم و اهل بیت و خاندان پیامبر نمی تواند زیاد تعجب آور باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام آنند که مزد خود را از مردم دریافت کنند، مزدی که چیزی نیست جز اظهار دوستی و محبت نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که آن هم به نفع خود مردم است. (یعنی جز مراعات دوستی و احترام بین طرفین چیزی نخواسته و نه تنها برای خاندان خودش، بلکه بطور کلی) حتی در ادامه حدیث نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اینکه کسی معنای دیگری از سخنان ایشان به خصوص کلمه مولی برداشت نکند (که با کمال تعجب عده ای از افراد سودجو و یا جاهل در آینده و پس از دو قرن چنین کردند) کلمه مولی و منظور اصلی خود را چنین توضیح و تفسیر می کنند: خدایا دوست داشته باش (وال) هر که او را دوست دارد و دشمن باش با هر که با او دشمن است.

- توصیه ایشان جهت تصدی امور وصایتی نبی اکرم.

همراه با معرفی حضرت علی به عنوان وصی (معنای وصی با خلیفه بسیار متفاوت است) و عهده‌داری امور پس از رحلت پیامبر توسط ایشان.

در اینجا ذکر این نکته لازم است که چنانچه پیامبر از اولین روز دعوت علنی بنی هاشم حضرت علی علیه السلام را به عنوان وصی خود معرفی کرد و هیچکس (افرادی مانند ابولهب و...) در آن لحظه ایشان را مورد تمسخر قرار نداد که شما هنوز در مکه هم امنیت نداری چگونه برای پس از رحلت خودت و برای تمام قبایل شبه جزیره، جانشین (خلیفه) معرفی می‌کنی؟ بلکه ابوطالب را مسخره می‌کنند که از این به بعد باید از بچه ات (حضرت علی) پیروی کنی. پاسخ، ساده است، منظور پیامبر صلی الله علیه و آله در آن روز و موارد بعدی که چنین اشاراتی داشته اند (مانند وصی و جانشین و... در خصوص حضرت علی) این بوده است که:

- حضرت علی علیه السلام فرزند ابوطالب بوده و ابوطالب حامی جدی پیامبر و رئیس قبیله بنی هاشم.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرزند پسر (که زنده مانده باشد) نداشته اند.
- مسلم بوده که پس از ابوطالب، ریاست قبیله بنی هاشم به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌رسیده است.

علی از کودکی در دامن پیامبر اسلام تربیت شده و پیامبر اکرم با آن روحیه قدرشناس خود می‌خواسته علی را برای پس از خود به عنوان جانشین (یعنی رییس قبیله بنی هاشم) معرفی کنند. زیرا در مواردی که ایشان به این نکته اشاره کرده اند هیچ امیدی به پیروزی اسلام و ایمان آوردن تمام قبایل نبوده (که کسی بخواهد برای همه آنها خلیفه تعیین کند) و برای همین نیز افراد حاضر، منظور پیامبر را می‌فهمیده اند یعنی می‌فهمیده اند منظور پیامبر از معرفی جانشین، معرفی شخصی به عنوان ریاست قبیله بنی هاشم است، نه رییس تمام قبایل. البته شاید این نکات برای ما که در قرن بیستم و در جوامع صنعتی شهری زندگی می‌کنیم کمی عجیب یا حتی مضحک باشد. ولی برای کسانی که همه چیزشان، قبیله و تفاخرات قبیله ای بوده و همه گوش به

فرمان رئیس قبیله بوده و ریاست، نوعی افتخار محسوب می‌شده و عصیته‌ها و همبستگی های قبیله ای و هزاران نکته دیگر، آری برای اعراب ۱۴۰۰ سال پیش این چیزها مسخره یا عجیب نبوده است. در ادامه ذکر این نکته جالب توجه است که طبق آیه قرآن، پیامبر ﷺ در آن روز باید دعوت را از خویشاوندان نزدیک خود شروع می‌کرده «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» [الشعراء/۲۱۴] و چنانچه در جمعی پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین معرفی نموده باشد به غیر از بنی هاشم کسی حضور نداشته و منظور پیامبر ﷺ از جانشین، سرپرستی و ریاست بنی هاشم بوده (یعنی همان افراد حاضر) حاضران نیز همین برداشت را از سخنان ایشان می‌کنند و کسی ایراد نمی‌گیرد که تمام قبایل عربستان فرمانده و رئیس واحدی ندارند و اگر هم داشته باشند کسی شما را حتی در قبیله خودتان قبول ندارد که شما تازه می‌خواهید جانشین هم برایشان معرفی کنید.^۱ مجدداً باید متذکر شوم که ما نباید اوضاع و احوال را طبق شرایط بعدی یا شرایط زمان خودمان، تجزیه و تحلیل کنیم، بلکه فقط باید شرایط همان زمان را در نظر بگیریم. بله پیامبر ﷺ تمام قبایل را مسلمان کرد ولی ۲۳ سال بعد... پس از پایان مهمانی نیز ابولهب و سایرین ابوطالب را مسخره می‌کنند که از این پس باید از فرزندت پیروی کنی!

- شما ابن سباء را شخصیتی موهوم و افسانه ای می‌دانید.^۲ چطور می‌شود یک نفر را که نامش در بیشتر کتب تاریخی (و حتی کتب شیعه) آمده و حتی فرقه‌ای به

۱- طبق ضرب‌المثل ایرانی: اول پدریش را ثابت کنید بعد...

۲- در بیشتر کتب تاریخی نام این شخص به عنوان یهودی که به ظاهر اسلام آورده و با نیت آشوب و اختلاف در اواخر حکومت عثمان سخنانی گفته (مانند: همانطور که محمد خاتم انبیاست علی هم خاتم اوصیاست و...) و به شهرهای مختلف سفر و مردم را به طرفداری حضرت علی دعوت می‌کرده است. برخی از محققین در عصر حاضر وجود وی را جعلی و ساخته ذهن مورخین می‌دانند. در رابطه با او در این کتابها سخن رفته است: البدایة والنهایة: ابن کثیر ج ۷ ص ۱۶۷ / روضه الصفا: میرخواند، ط جدید (۱۳۷۹ هـ ج ۲) ص ۷۲۱ / دائرة المعارف بستانی: بستانی ج ۱۱ ص ۵۰۶ ط لبنان / تاریخ العربی: پروفیسور نیکلسن ص ۱۲۵ / عقیده الشیعه: دوايت.م. دونلد سن ط

این نام وجود داشته (سباییه) جعلی و موهوم و دروغ دانست ولی نمی‌توان در نحوه برداشت (آن هم برداشت فعلی) از یک واقعه‌ی تاریخی (یعنی غدیر) شک کرد و آن برداشت را تحریف شده دانست؟^۱

۱- می‌دانیم که در عربستان شمالی انتخاب رییس یا حاکم بنا به نظر اکثریت و به صورت شوری بوده^۲ (حتی شخص پیامبر نیز بنا به نظر اکثریت مردم مدینه به ریاست انتخاب می‌شوند) و می‌دانیم که اسلام هر قانونی که مربوط به دوران جاهلی بوده و پسندیده و مثبت بوده را تایید می‌کرده (ماههای حرام، حج و...) ۲- در مفاد آیه نیز، تصریحی به نام شخص یا حتی اینکه موضوع ابلاغ چیست نشده است.

قرآن در موارد شک برانگیز و شبهه ناک^۳ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶] آنچه را به آن علم و اطمینان نداری پیروی نکن همانا گوش و چشم و دلها همگی در پیشگاه خداوند مسئولند.

۳- در آیات قرآن آمده که: این قرآن به زبان فصیح عربی و به صورت روشن و واضح و بدون هیچ شک و شبهه ای فرو فرستاده شده و جدا کننده حق از باطل و فرقان و... است. آیا همه این آیات، دال بر این نیست که سخنان خداوند، خالی از ایهام و دوپهلویی و شک برانگیزی است؟ و مردم برای فهم آن نیاز به

عربی ص ۸۵ / الفصل فی الملل و النحل: ابن حزم ظاهری اندلسی، ط ۱ مصر ج ۲ ص ۳۳ و ج ۴ ص ۱۳۸ / شبهای پیشاور تالیف: سلطان الواعظین شیرازی ط ۳ ص ۱۷۱ به بعد

۱- البته در این زمینه مثالهای فراوانی در تاریخ وجود دارد: اختلاف در شیوه وضو گرفتن. داستان قظام. داستان سایه بان پیامبر در جنگ بدر و...

۲- تشیع در مسیر تاریخ دکتر سید حسین محمد جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ص ۴۰: اکثر هواداران علی در مخالفت اولیه بر علیه خلافت ابوبکر اصلا از عربستان جنوبی بودند و در دفاع از حقوق علی نقطه نظر کاملا روشن مذهبی داشتند.

۳- به خصوص که مایه نزاع و تفرقه میان مسلمین نیز باشد.

قیم و عقل دیگران ندارند. و آیا نعوذ بالله خداوند که علام‌الغیوب است نمی‌دانسته که اگر در این آیه ذکری از خلافت نشود یا نامی از خلیفه برده نشود ممکن است امت دچار تفرقه و گمراهی شده و به قول شما مسیر انحراف را طی کند؟ اگر واقعاً به این راحتی می‌شده جلوی انحراف را گرفت چرا خداوند چنین نکرد؟ پس آیا منحرف واقعی خود ما نیستیم؟

- چنانچه واقعه‌ی یوم‌الانذار و آیه‌ی ولایت و حادثه‌ی غدیر در ارتباط با خلافت حضرت علی علیه‌السلام می‌بود وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سال آخر به جنگ تبوک رفتند و علی را در مدینه بالای سر خانواده خودشان می‌گذارند منافقان نمی‌گفتند: پیامبر همراهی علی را خوش نداشت. زیرا اگر خدا و نبی‌اکرم، علی را خلیفه اعلام کرده بوده اند، گفتن چنین شایعه‌ای بیشتر شبیه طنز بود تا شایعه! ضمن اینکه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت علی را در این آخرین روزها جانشین خود در مدینه می‌کرد نه اینکه سباع ابن غفاری را جانشین خودشان در مدینه کنند و خلیفه‌ی آینده را زیر نظر او قرار دهند!!! برآستی چرا علی به جای اینکه برای گله‌گذاری از مدینه خارج شده و به سوی پیامبر بروند برای منافقان، اشاره به واقعه‌ی یوم‌انذار و آیه ولایت و غدیر خم نکردند؟ و چگونه آنها نترسیدند که علی که در آینده خلیفه می‌شود و تلافی می‌کند؟ در جریان جنگ تبوک حضرت علی، سرپرست خانواده‌ی پیامبر اکرم بوده و نه بیشتر و همین نشان می‌دهد منظور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواقع دیگر (مانند یوم‌انذار و...) وصایت بر خانواده و جانشینی در بنی‌هاشم بوده و نه خلافت و حکومت.

- چنان بود که علی علیه‌السلام در زندگانی فاطمه رضی‌الله‌عنها، جمعی را اطراف خود داشت و چون فاطمه درگذشت کسان از دور وی پراکنده شدند. درگذشت فاطمه رضی‌الله‌عنها ۶ ماه پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. یکی به زهری گفت: علی ۶ ماه با ابوبکر بیعت نکرده بود؟ گفت: نه علی بیعت کرده بود و نه هیچ یک از بنی‌هاشم بیعت کرده بودند (عجب خفقانی) و چون علی علیه‌السلام دید که مردم از دور وی پراکنده شدند با ابوبکر از در صلح درآمد و کس فرستاد که پیش ما بیا و هیچکس با تو نیاید که

خوش نداشت عمر بیاید و خشونت وی را می دانست. اما عمر گفت: تنها پیش آنها مرو. ابوبکر گفت: به خدا تنها پیش آنها می روم، چکارم می کنند؟ گوید: ابوبکر پیش علی رفت که بنی هاشمیان به نزد وی فراهم بودند علی برخاست و چنانکه باید ثنای خدا کرد و آنگاه گفت: بازماندن ما از بیعت تو از اینرو نیست که فضل تو را انکار می کنیم یا خیری را که خدا سوی تو رانده به دیده حسد می نگریم ولی ما را در اینکار حقی بود که ما را ندیده گرفتید. آنگاه از قرابت خویش با پیامبر ﷺ و حق بنی هاشم سخن آورد و چندان بگفت که ابوبکر گریست. و چون علی ساکت شد ابوبکر شهادت اسلام بر زبان آورد و چنانکه باید حمد و ثنای خدا کرد آنگاه گفت: به خدا خویشاوندان پیامبر خدا را از رعایت خویشاوندان خودم بیشتر دوست دارم. درباره‌ی این اموال که میان من و شما اختلاف است نیت خیر داشتم و شنیدم که پیامبر خدا می گفت از ما ارث نمی برند هر چه به جا گذاریم صدقه است خاندان محمد فقط از این مال می خورند و من در پناه خدا هر کاری را که محمد پیامبر خدا کرده باشد همان می کنم. آنگاه علی گفت: وعده‌ی ما و تو برای بیعت امشب باشد. و چون ابوبکر نماز ظهر بکرد روی به مردم کرد و سخنانی در عذر خواهی از علی بر زبان آورد. پس از آن، علی برخاست و از حق و فضیلت و سابقه ابوبکر سخن آورد و پیش رفت و با او بیعت کرد (پس داستان اخذ بیعت اجباری و... دروغ است هیچگونه جانبداری و تعصب و یکطرفه نگری در این روایت وجود ندارد) و مردم به علی گفتند: صواب کردی و نکو کردی. گوید: و چون علی به جمع پیوست، مردم به او نزدیک شدند. (تاریخ طبری ص ۱۳۳۶)

نکته

بیشتر محققین، سر فصل اختلافات بین مسلمین و منشاء گروه بندیهای مشخص سیاسی و اعتقادی در قرون بعدی را واقعه سقیفه بنی ساعده می‌دانند.^۱ ولی تحلیل و درک درست چگونگی این اختلاف، بدون بررسی واقعه غدیر که نقطه‌ی مقابل سقیفه^۲ است (و فقط ۷۰ روز قبل از واقعه سقیفه اتفاق افتاده) امکان پذیر نمی‌باشد. هر چند این تقابل و تضاد، (به این شدت) زائیده سالیان بعد و به خاطر تنشهای شدید و شکل‌گیری گروههای مختلف مذهبی بوده است. زیرا تا آغاز خلافت حضرت علی علیه السلام شاهد چنین تضاد و تقابلی (بین غدیر و سقیفه) نیستیم. و پس از کشته شدن حضرت عثمان بود که آن هم توسط عوامل مختلفی (مانند: ابن سبأ، یهودیان، ایرانیان و...) به اختلافاتی از این قبیل برای ایجاد تفرقه در سپاه علی علیه السلام و امت اسلامی دامن زده می‌شد.

بیشتر سئوالات بی جواب و معماهای سر بسته نیز از تجزیه و تحلیل و تقابل این دو رویداد مهم با یکدیگر، قابل فهم و درک است. سنی، واقعه غدیر را از نگاهی دیگر می‌بیند و شیعه، سقیفه را نوعی کودتا، توطئه و دسیسه چینی بر علیه خاندان پیامبر معرفی می‌کند. پشتوانه غدیر به زعم شیعه، آیه تبلیغ (سوره مائده است) و متعاقب آن، سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بیعت دسته جمعی حدود ۱۲۰ هزار نفر با حضرت علی علیه السلام است و پشتوانه‌ی سقیفه نیز بیعت اکثر قریب به اتفاق ساکنین مدینه (انصار و مهاجرین) با ابوبکر است. و اینگونه بود که پس از دسته بندیهای سیاسی که در طول دهها سال بعد، شکل گرفت: غدیر مستمسک شیعه شد و سقیفه مستمسک اهل سنت.

۱- منشاء اختلافات حقوقی و فقهی بین شیعه و سنی، این سخن حضرت علی بود که در انتخابات شورا به عبدالرحمن بن عوف گفت: نه ولی در حد توانم. که صد البته منظور ایشان چیزی نیست که در نظر شیعه است.

۲- حضرت عمر از واقعه سقیفه به عنوان فلتنه یاد می‌کند یعنی امری عجولانه و شتابزده، نویسندگان شیعه این کلمه یا حادثه را کودتایی سیاسی می‌دانند یا دسیسه ای برای محرومیت حضرت علی از خلافت. با مطالعه همه جانبه و به دور از تعصب، گفته حضرت عمر- با توجه به شرایط سقیفه - قابل قبول تر است.

در اینجا بلافاصله دو سؤال دشوار، مانند دو غول بزرگ، روبروی هر محققى قد علم می‌کند. دو سئوالی که مقابل یکدیگر قرار دارند:

۱. چگونه ممکن است خدا و یا پیامبر اکرم ﷺ تکلیف رهبری را تعیین نکرده و امت نوپای اسلامی را به حال خود واگذاشته باشد تا دچار پراکندگی و اختلاف شوند؟ (این سؤال شیعه است)!

۲. چگونه ممکن است بیشتر مسلمانان ساکن مدینه (اعم از مهاجرین و انصار)^۲ پس از آن همه فداکاری در راه اسلام و آیات^۳ و روایاتی که در ستایش آنها وارد شده و عشق شدید به پیامبر اکرم ﷺ، ناگهان همگی با اکثریت تقریبی و بدون هماهنگی قبلی و بدون دلیل، به محض رحلت پیامبر اکرم ﷺ، بیعت خود را با حضرت علی شکسته باشند؟ و دستور الهی را زیر پا گذاشته باشند؟ (دستوری به آن مهمی به زعم شیعه) و چرا حتی یک نفر در سقیفه اشاره ای به واقعه غدیر نمی‌کند؟ و چرا حضرت علی در زمان خلافتشان در نامه‌ها و

۱ - البته این سوال پاسخهای بسیاری دارد و فقط بطور خلاصه می‌گوییم: امت اسلامی و مسلمین می‌بایست بالاخره روزی خودشان روی پاهایشان بایستند و مثل این است که شما بخواهید کودکی را تا ابد و تا کهنسالی پرستاری کنید!! و حتی حیوانات نیز تا زمان مشخصی از بچه‌های خود نگهداری می‌کنند و اصول پیشرفت نیز در همین است که مسلمین خودشان بتوانند قوانین اسلام را عملی و اجرا کنند، نه اینکه همچون گوسفندانی تا ابد نیاز به مراقبت داشته باشند و این عقل ناقص شما بوده که چنین حکمی داده نه اینکه شرع اسلام چنین گفته باشد. وظیفه رسول تنها ابلاغ و رساندن دین و دستورات آن و تکمیل آن (آیه اکمال) است و اینکه پس از آن امت اسلامی به این دستورات عمل نکنند و بخواهند گمراه شوند دیگر ربطی به خداوند و پیامبر اسلام ندارد و هرکس ایمان آورد به سود خودش بوده و هرکس ایمان نیاورد به ضرر خودش بوده است و در قرآن نیز ذکر شده که با اسلام آوردن خود، منت نگذارید.

۲- که در بین آنها با نامه‌ایی مانند: عمار یاسر، حذیفه، ابو عبیده الجراح، زید بن ثابت، سالم مولی ابی حذیفه نیز برخورد می‌کنیم.

۳- بیش از یکصد آیه در تمجید و تعریف از اصحاب پیامبر در قرآن کریم وجود دارد!!!

خطبه‌های خود، هیچگاه به این بیعت‌شکنی^۱ اشاره ای نکرده‌اند؟ (این سؤال اهل سنت است). بطور قطع یکی از این دو سؤال، اشتباه است و دیگری صحیح. یعنی یا حضرت علی در غدیر خم از جانب خدا و توسط پیامبر ﷺ به عنوان خلیفه بلافصل، معرفی شده‌اند و یا انتخاب خلیفه به عهده مردم گذاشته شده است و هیچ پاسخ دیگری برای این دو سؤال وجود ندارد. تنها گره و نقطه‌ی کور برای شیعه در این بین، واقعه غدیر خم است و طبق مطالب و دلایل مختلفی که در صفحات قبلی ارائه شد، همچون خورشید روشن است که عقاید مدعیان تشیع پیرامون واقعه غدیر خم اشتباه است. (البته برای کسی که عینک تعصب را از چشمانش برداشته باشد)

۱- دقت کنید ایشان یکی دو بار به واقعه غدیر اشاره کرده اند ولی به بیعت شکنی نه! و منظور ایشان از اشاره به غدیر، توجه نبی اکرم و سفارش ایشان به دوستی علی بوده و نه خلافت منصوص.

خاتمه

در پایان برای خواننده گرامی آیات زیر را یادآور می‌شوم:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

﴿[اسراء/ ۳۶]﴾ «و هرگز بر آنچه علم و اطمینان نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دلها همه مسئولند».

﴿وَمَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ ﴿[النجم/ ۲۸]﴾

«و حال آنکه هیچ علم به آن ندارند و جز در پی گمان و پندار نمی روند و ظن و گمان هم در فهم حق و حقیقت هیچ سودی ندارد».

امیدوارم با مطالبی که مطالعه فرمودید متوجه شده باشید که اثبات یکی از مهمترین اصول مذهبی (به زعم شیعیان) با استناد به واقعه غدیر خم، تنها پیروی از ظن و گمان است و به هیچ عنوان مانند اصول دیگری چون توحید، نبوت و معاد، واضح و صریح و روشن نمی‌باشد، پس طبق قرآن نمی‌توان عقاید خود را بر پایه ظن و گمان گذاشت، آن هم عقیده ای به این مهمی. البته برای اهل سنت و اشخاص محقق و کسانی چون اینجانب، حتی ظن و گمانی نیز وجود ندارد و برای ما چون روز و چون آفتاب روشن است که دستور و نصی از جانب خداوند در خصوص خلافت حضرت علی وجود نداشته و چنین چیزی اصلاً جزء دین و یا اصول مذهبی نیست. ولی برای خواننده ای تازه کار و مبتدی یا شخصی شیعی که تحقیق آن چنانی نداشته و اسلام را تنها از زبان آخوندها دریافته است، ممکن است جای شک و تردید باشد. پس حتی چنانچه تحقیق فراوانی نداشته اید، باید با کمی تامل متوجه شوید که استناد علمای شیعه به واقعه غدیر خم جهت خلافت حضرت علی علیه السلام، امری مبهم و پوشیده و تاریک است و برای اثبات

آن می بایست کلی بالا و پایین رفت و در معانی پیچیده لغات فرو رفت تا شاید چیزی باب میل پیدا شود. جالب است که علمای مدعی تشیع می گویند: قرآن با امام و احادیث اهل بیت قابل فهم است و تفسیر می شود!! ما می گوئیم بطور حتم واقعه غدیر جزء روایات و حدیث است نه جزء آیات قرآنی و حال که به خود این حدیث رسیده ایم باز باید بنشینیم تا آخوند حوزه علمیه بیاید و منظور و مقصود واقعی آنرا برای ما روشن کند و از صبح تا شب بر بالای منبر این حدیث را تفسیر و توجیه و ماست مالی کند. پس یک کلام بگوئید مردم هیچگونه شعور و عقلی در فهم دین خود ندارند. امیدوارم شما خواننده گرامی و محترم، خودتان به فکر دین و آخرت خویش باشید و آنرا بازیچه دست دکانداران مذهبی قرار ندهید، چون روز آخرت برای تحقیق و بازگشت دیر است و آن روز برای شکستن بت منات و بت ولایت دیر است. پس ای شیعیان عزیز و محترم، هم اکنون برای شکستن و نابود کردن این بت بپا خیزید.

پایان

پائیز ۱۳۸۹ هجری شمسی